

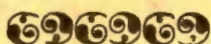
محمد جواد شریعت

تجزیه و ترکیب اشعار گلستان سعدی

جلد اول

مخصوص دورۀ دوم دبیرستانها و داوطلبان
مسابقات ورودی دانشگاه

☆ (از همین مؤلف) ☆



دستور زبان فارسی	۱۳۰ ریال
زبان و ادبیات فارسی	۷۵ «
کاملترین صرف و نحو زبان عربی (جلد اول - صرف)	۸۰
کاملترین صرف و نحو زبان عربی (جلد دوم - نحو)	۹۰ «
جمله ها و اشعار عربی در نثر فارسی	تحت طبع
کتاب جمع	«

قیمت ۷۵ ریال

تجزیه و ترکیب اشعار گلستان سعدی

تألیف

محمد جواد شریعت

فارغ التحصیل دورهٔ دکتری ادبیات فارسی

محل انتشار

مؤسسه انتشارات مشعل

اصفهان

حق طبع و تقلید محفوظ است

چاپ فردوسی

۱۳۴۷

تقدیم به : دوستان دانشمند گرامیم

دکتر محسن ابوالقاسمی

دکتر محمد استعلامی

و دکتر اسماعیل حاکمی

که دوستی ایشان ارزنده و

ببار منتشان بردنی و

چهره هایشان برای من

خاطره انگیز است

یادداشت

ممکن است کسی تمام قواعد جزئی و کلی دستور زبانی را بداند ، اما نتواند جمله ای را تجزیه و ترکیب کند .
و این بنده به این کسان بسیار برخورد کرده ام . این نقیصه ای نیست که در مدتی کوتاه رفع شود بلکه باید روزها و شبهای پی در پی تمرین کرد تا به این کار مسلط شد .
این کتاب راهنمایی است برای این کار ، و امید است که راهنمای ارزنده ای باشد .

از آنجا که کتاب گلستان سعدی بیش از هر کتابی مورد توجه است و در مسابقات ورودی دانشگاهها نیز بیش از هر کتابی از آن استفاده می شود ، از این نظر اشعار این کتاب مستطاب را انتخاب کردم . اما می دانم که اگر شیخ اجل زنده بود اجازه نمی داد که اشعارش بدست من « مثله » شود و به این روز بیفتد !!

بدون شك در این کتاب نقائص فراوانی بچشم می خورد که آنها را می توان با تذکر دوستان مرتفع ساخت . ولی مطلب مهمی که هست این است که هنوز در بسیاری از قواعد دستور زبان فارسی اختلاف نظر وجود دارد و از این جهت

است که من پیش از همه به عقیده طراحان سوالات مسابقات
ورودی دانشگاه نظر داشته ام (چون این کتاب بیشتر به منظور
راهنمایی داوطلبان کنکور تهیه شده است) و در ذیل هر تجزیه
و ترکیبی - آنجا که لازم بوده است - توضیحی داده ام که
بعضی از مشکلات را حل می کند و در هر حال امیدوارم که
این کتاب راهنمای ارزنده ای برای طالبان باشد .

در این کتاب در حدود دویست بیت از اشعار گلستان
تجزیه و ترکیب شده است و امید است که تجزیه و ترکیب
بقیه اشعار گلستان را در مجلدات آینده بنظر خوانندگان
گرامی برسانم .

از خوانندگان عزیز می خواهم که قبل از استفاده از
این کتاب به آخرین صفحه کتاب مراجعه فرمایند و اگر
تصحیحی باید بعمل بیاید آنرا اعمال نمایند .

این کتاب ، بقول شاعر گرامی حضرت اخوان ثالث
بخارج اوقاف « جیب » چاپ شده است و امید است که این
اداره اوقاف ورشکست نکند !! آمین !.

محمد جواد شریعت

اصفهان - اول خرداد سال ۱۳۴۷

از دست و زبان که برآید کز عهده شکرش بدرآید

از : حرف اضافه

دست : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - نکره (مفعول بواسطه)

و : حرف ربط

زبان : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - نکره (مفعول بواسطه و عطفی)

که : از کنایات - از ادوات استفهام (اضافه تخصیصی)

برآید : فعل - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - مرکب (فعل و فاعل)

که : حرف ربط (بیانی)

از : حرف اضافه

مسند الیه برای فعل برآید	{	عهده : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)
		شکر : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (اضافه تخصیصی)
		ش : از کنایات - ضمیر - شخصی - متصل - سوم شخص مفرد (اضافه تخصیصی)
		بدرآید : فعل - زمان حال التزامی - سوم شخص مفرد - لازم - مرکب (فعل و فاعل)

توضیح : همیشه مضاف الیه را در حالت اضافه می نویسند و کلمه قبل از آن

مضاف است .

بنده همان به که ز تقصیر خویش عذر بدرگاه خدای آورد

بنده : صفت بجای اسم - عام - مشتق - ذات - مرکب - مفرد - معرفه
(فاعل « برای عذر آورد »)

همان : از کنایات - از مبهمات مرکب (مسند الیه)

به : صفت تفضیلی - جامد - ساده (مسند) (با حذف رابطه « است »)

که : حرف ربط (بیانی)

ز : حرف اضافه مخفف از

تقصیر: اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)

خویش: ضمیر مشترك (اضافه تخصیصی)

عذر : قسمتی از فعل

به : حرف اضافه

درگاه : اسم - عام - جامد - معنی - مرکب - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)

خدای : اسم - خاص - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (اضافه تخصیصی)

آورد : فعل (+ عذر) - زمان حال التزامی - سوم شخص مفرد - لازم -

مرکب (فعل)

توضیح (۱) : بنده از ریشه فعل بستن یعنی « بند » و حرف « ه » تشکیل

شده است و از اینجهت مشتق است

توضیح (۲) : وقتی قسمتی از فعل از خود فعل جدا شود دیگر ترکیب نمیشود

ورنه سزاوار خداوندیش کس نتواند که بجای آورد

و : حرف ربط

ر : مخفف اگر - حرف ربط - حرف شرط

نه : علامت نفی

سزاوار : صفت بجای اسم - عام - مشتق - معنی - مرکب - مفرد - معرفه
(مفعول پیواسطه برای بجای آورد)

خداوندی : اسم (حاصل مصدر) - عام - جامد - معنی - مرکب - مفرد - معرفه
(اضافه تخصیصی)

ش : از کنایات - ضمیر - شخصی - متصل - سوم شخص مفرد (اضافه تخصیصی)
کس : از کنایات - از مبهمات ساده (فاعل)

نتواند : فعل « کمکی » - زمان حال اخباری منفی - سوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده
(فعل)

که : حرف ربط (بیانی)

بجای آورد : فعل - زمان حال التزامی - سوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - مرکب « فعل و فاعل » = مفعول پیواسطه برای نتواند

توضیح : « ورنه » مجموعاً می تواند يك حرف ربط مرکب بحساب بیاید

ای کریمی که از خزانه عیب گبر و ترسا وظیفه خورداری

ای : از اصوات - علامت ندا

کریمی : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه
(با وجود «ی» بخاطر «ای» معرفه است) (درحالت ندا)

که : از کنایات - موصول

از : حرف اضافه

خزانه : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)
غیب : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (اضافه استعماری)
گبر : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه
(مفعول بیواسطه)

و : حرف ربط

ترسا : صفت بجای اسم ، عام ، مشتق ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه
(مفعول بیواسطه « عطفی »)

وظیفه خور : صفت ، مطلق ، مشتق « صفت فاعلی مرخم » ، مرکب
(متمم « داری »)

داری : فعل ، زمان حال اخباری ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
(فعل و فاعل)

توضیح : صفت در ترکیب یا « مسند » است یا « اضافه توصیفی » یا « متمم »

دوستانرا کجا کنی محروم تو که با دشمن این نظرداری

دوستان : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه
(مفعول بیواسطه)

را : حرف اضافه « علامت مفعول بیواسطه »

کجا : ازکنایات ، ازادوات استفهام

کنی محروم : فعل ، زمان حال اخباری ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، مرکب
(فعل و فاعل)

تو : ازکنایات ، ضمیر ، شخصی ، منفصل ، دوم شخص مفرد (فاعل)

که : ازکنایات ، موصول

با : حرف اضافه

دشمن : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده « در اصل مرکب بوده »
مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

این : ازکنایات ، اسم اشاره
نظر : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

داری : فعل ، زمان حال اخباری ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
(فعل)

توضیح : می توان « این » را ضمیر اشاره و مفعول بواسطه بحساب آورد ،

و آن را « بدین گونه » معنی کرد ، و « نظر داشتن » را به معنی

« توجه داشتن » دانست .

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند
تا تو نانی بکف آری و به غفلت نخوری

ابر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسندالیه)
و : حرف ربط

باد : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسندالیه «عطفی»)
و : حرف ربط

مه : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسندالیه «عطفی»)
و : حرف ربط

خورشید : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسندالیه «عطفی»)
و : حرف ربط

فلک : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسندالیه «عطفی»)
در : حرف اضافه

کار : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه) { مسند
ند « اند » : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص جمع ، لازم ،
ساده (رابطه)

تا : حرف ربط

تو : از کتایات ، ضمیر ، شخصی ، منفصل ، دوم شخص مفرد (فاعل)
نانی : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، نکره (مفعول بیواسطه)
به : حرف اضافه

کف : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
آری : فعل ، زمان حال التزامی ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل)
و : حرف ربط

به : حرف اضافه

غفلت : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
نخوری : فعل ، زمان حال التزامی منفی ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل و فاعل)

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

همه : از کنایات - از مبهمات ساده (مسند الیه)

از بهر : حرف اضافه مرکب

تو : از کنایات - ضمیر - شخصی - منفصل - دوم شخص مفرد (مفعول بواسطه)

سرگشته : صفت - مطلق - مشتق - مفعولی - مرکب - (مسند)

و : حرف ربط

فرمانبردار : صفت مطلق - مشتق - فاعلی - مرکب (مسند) (با حذف رابطه)

شرط : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مسند) (با حذف مسند الیه)

انصاف : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (اضافه بیانی)

نباشد : فعل ربطی - زمان حال اخباری منفی - سوم شخص مفرد - لازم - ساده

(رابطه)

که : حرف ربط

تو : از کنایات - ضمیر - شخصی - منفصل - دوم شخص مفرد (فاعل)

فرمان نبری : فعل - زمان حال التزامی منفی - دوم شخص مفرد - لازم -

مرکب (فعل)

چه غم دیوار امت را که دارد چون تو پشیمان
چه باك از موج بحر آنرا که باشد نوح کشتی بان

چه : از کنایات - از ادوات استفهام
 { مسندالیه
 غم : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - نکره (فاعل)
 دیوار : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)
 امت : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، اسم جمع ، مفرد ، معرفه
 (اضافه استعاری)

را : حرف اضافه ، برای ،

که : حرف ربط

دارد : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
 (فعل و فاعل)

چون : قید تشبیه ، مختص ، ساده

تو : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، منفصل ، دوم شخص مفرد (بیواسطه / تشابهی)
 پشیمان : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه (بیواسطه)

چه : از کنایات ، از ادوات استفهام
 { مسندالیه
 باك : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، نکره (فاعل)

از : حرف اضافه

موج : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

بحر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

آن : از کنایات ، ضمیر اشاره ، مفرد (مفعول بواسطه)

را : حرف اضافه (برای)

که : حرف ربط

باشد : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (رابطه)

نوح : اسم - خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسندالیه)

کشتی بان : صفت ، مطلق ، جامد ، مرکب (مسند)

کرم بین و لطف خداوندگار گنه بنده کرده است و او شرمسار

کرم : اسم، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
بین : فعل امر (بدون باء تأکید یا زینت) - دوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده (فعل و فاعل)

و : حرف ربط

لطف : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
خداوندگار : اسم ، عام ، جامد، ذات، مرکب ، مفرد، معرفه (اضافه تخصیصی)
گنه و مخفف گناه ، : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - نکره (مفعول بیواسطه)

بنده : صفت بجای اسم - عام - مشتق - ذات - مرکب - مفرد - نکره (فاعل)
کرده است : فعل - ماضی نقلی - سوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده (فعل)

و : حرف ربط

او : از کنایات - ضمیر - شخصی - منفصل - سوم شخص مفرد (مسندالیه)
شرمسار : صفت - مطلق - جامد - مرکب (مسند) (با حذف رابطه)

گر کسی وصف او زمن پرسد بیدل از بی نشان چه گوید باز

گر « مخفف اگر » : حرف ربط - حرف شرط

کسی : از کنایات - از مبهمات ساده (فاعل)

وصف : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بیواسطه)

او : از کنایات - ضمیر - شخصی - منفصل - سوم شخص مفرد (اضافه تخصصی)

ز « مخفف از » : حرف اضافه

من : از کنایات - ضمیر - شخصی - منفصل - اول شخص مفرد (مفعول بیواسطه)

پرسد : فعل - زمان حال التزامی - سوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده

(فعل)

بیدل : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - مرکب - مفرد - معرفه (فاعل)

از : حرف اضافه

بی نشان : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - مرکب - مفرد - معرفه

(مفعول بیواسطه)

چه : از کنایات - از ادوات استفهام (مفعول بیواسطه)

گوید باز = باز گوید : فعل - زمان حال التزامی - سوم شخص مفرد -

متعدی - معلوم - مرکب (فعل)

عاشقان کشتگان معشوقند بر نیاید ز کشتگان آواز

عاشقان : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه
(مسند الیه)

کشتگان : صفت بجای اسم ، عام ، مشتق ، ذات ، مرکب ، جمع ، معرفه
(مسند)

معشوق : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه
(اضافه تخصیصی)

ند (اند) : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص جمع ، لازم ،
ساده (رابطه)

بر نیاید : فعل ، زمان حال اخباری منفی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب
(فعل و فاعل)

ز « مخفف از » : حرف اضافه

کشتگان : صفت بجای اسم ، عام ، مشتق ، ذات ، مرکب ، جمع ، معرفه
(مفعول بواسطه)

آواز : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه
(فاعل)

ای مرغ سحر عشق ز پروانه بیاموز کان سوخته را جان شد و آواز نیامد

ای : از اصوات ، علامت ندا

مرغ : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « در حالت ندا »
سحر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « اضافه تخصیصی »
عشق : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه « مفعول بیواسطه »
ز « مخفف از » : حرف اضافه

پروانه : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « مفعول بیواسطه »
بیاموز : فعل ، امر ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده « فعل و فاعل »
که : حرف ربط

آن : از کنایات ، اسم اشاره

سوخته : صفت بجای اسم ، عام ، مشتق ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه
« مفعول بیواسطه و اضافه تخصیصی برای جان »

را : حرف اضافه

جان : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه « فاعل »
شد : فعل ، ماضی ساده ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده « فعل »
و : حرف ربط

آواز : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه « فاعل »
نیامد : فعل - ماضی ساده منفی - سوم شخص مفرد - لازم - ساده « فعل »

توضیح : حرف « را » پس از سوخته معنی « از » می دهد بنا بر این می توانیم
آنرا علامت مفعول بیواسطه بدانیم و همچنین حالت اضافه هم دارد
زیرا اصل آن چنین بوده است : « جان آن سوخته شد و »

این مدعیان در طلبش بیخبرانند کانرا که خبر شد خبری باز نیامد

این : از کنایات . اسم اشاره
مدعیان : صفت بجای اسم . عام . جامد . ذات . ساده . جمع . معرفه { مسند الیه
در : حرف اضافه

طلب : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه (مفعول بواسطه)
ش : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، متصل ، سوم شخص مفرد (اضافه تخصیصی)
بیخبران : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، جمع ، معرفه
(مسند)
ند اند : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص جمع ، لازم ،
ساده (رابطه)

که : حرف ربط (تعلیلی)

آن : از کنایات ، ضمیر اشاره ، مفرد
را : حرف اضافه

که : از کنایات ، موصول

خبر : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، نکره (فاعل)
شد : فعل ، ماضی ساده ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل)
خبری : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، نکره (فاعل)
باز نیامد : فعل ، ماضی مطلق منفی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب
(فعل)

ای برتر از خیال و قیاس و گمان و وهم
وز هر چه گفته اند و شنیدیم و خوانده ایم

ای : از اصوات ، علامت ندا

برتر : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه
(در حالت ندا)

از : حرف اضافه

خیال : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)
و : حرف ربط

قیاس : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)
و : حرف ربط

گمان : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)
و : حرف ربط

وهم : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)
و : حرف ربط

ز : مخفف از ، : حرف اضافه

هر چه : از کنایات ، از مبهمات مرکب (مفعول بواسطه)
گفته اند : فعل ، ماضی نقلی ، سوم شخص جمع ، متعدی ، معلوم ، ساده
(فعل و فاعل)

و : حرف ربط

شنیدیم : فعل - ماضی ساده - اول شخص جمع - متعدی - معلوم - ساده
(فعل و فاعل)

و : حرف ربط

خوانده ایم : فعل - ماضی نقلی - اول شخص جمع - متعدی - معلوم - ساده
(فعل و فاعل)

توضیح : مفعول بیواسطه سه فعل اخیر « آنرا » است که بقرینه حذف شده است

مجلس تمام گشت و بآخر رسید عمر
ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم

مجلس : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مسندالیه)
تمام : صفت - مطلق - جامد - ساده (مسند)
گشت : فعل ربطی - ماضی مطلق - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (رابطه)
و : حرف ربط

به : حرف اضافه

آخر : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)
رسید : فعل - ماضی ساده - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل و فاعل)
عمر : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (فاعل)
ما : ازکنايات - ضمیر شخصی - منفصل - اول شخص جمع (فاعل)
همچنان : قید حالت - مختص . مرکب
و قید

در : حرف اضافه

اول : « قید بجای » اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه
« مفعول بواسطه »

وصف : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه « اضافه تخصیصی »
تو : ازکنايات . ضمیر . شخصی . منفصل . دوم شخص مفرد « اضافه تخصیصی »
مانده ایم : فعل . ماضی نقلی . اول شخص جمع . لازم . ساده « فعل »

توضیح : « رسید » را فعل و فاعل نوشته ایم زیرا فاعل آن قبل از آن نیامده
است اگرچه فاعل پس از آن آمده است . زیرا سیاق جمله فارسی
چنین است که فعل در آخر جمله بیاید و وقتی در ترکیب فعلی را
فعل و فاعل نوشته باشیم نشانه آن است که فاعل قبل از آن
نیامده است .

زانکه که ترا بر من مسکین نظر است
آثارم از آفتاب مشهور تر است

ز (مخفف از) : حرف اضافه

آن : از کنایات - اسم اشاره
که «مخفف گاه» : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه { مفعول بواسطه
که : از کنایات موصول

ترا : از کنایات - ضمیر - شخصی - منفصل - دوم شخص مفرد (مفعول بواسطه -
اضافه تخصیصی برای نظر) (رجوع کنید به شعر صفحه ۱۶)

بر : حرف اضافه
من : از کنایات - ضمیر - منفصل - اول شخص مفرد (مفعول بواسطه) { مسند
مسکین : صفت - مطلق - جامد - ساده (اضافه توصیفی)
نظر : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مسندالیه)
است : فعل ربطی - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (رابطه)
آثار : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - جمع - معرفه (مسندالیه)
م : از کنایات - ضمیر - شخصی - متصل - اول شخص مفرد (اضافه تخصیصی)
از : حرف اضافه

آفتاب : اسم خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)
مشهور تر : صفت ، تفضیلی ، جامد ، مرکب (مسند)
است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (رابطه)

گر خود همه عیبها بدین بنده درست
هر عیب که سلطان بپسندد هنر است

گر « مخفف اگر » : حرف ربط ، حرف شرط

خود : از کنایات ، ضمیر مشترك « تأکید »

همه : از کنایات ، از مبهمات ساده
عیبها : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، جمع ، معرفه { مسندالیه « فاعل »

بدین : ب : حرف اضافه ، این : از کنایات ، اسم اشاره
بنده : صفت بجای اسم ، عام ، مشتق ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه { مفعول بواسطه

در : حرف اضافه ، برای تأکید « ب » در « بدین »

است : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده « فعل »

هر : از کنایات ، از مبهمات ساده
عیب : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، نكرة مخصصة { مفعول بیواسطه

که : از کنایات موصول

سلطان : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل)

بپسندد : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم
ساده (فعل)

هنر : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسند)

است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
(رابطه - با حذف مسندالیه بقرینه)

گلی خوشبوی در حمام روزی رسید از دست مخدومی بدستم

گلی : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، نکره (فاعل = مسندالیه)

خوشبوی : صفت ، مطلق ، جامد ، مرکب (اضافه توصیفی)

در : حرف اضافه

حمام : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، نکره (مفعول بواسطه)

روزی : قید زمان ، مختص ، ساده (قید)

از : حرف اضافه

دست : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، نکره (مفعول بواسطه)

مخدومی : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، نکره
(اضافه تخصیصی)

به : حرف اضافه

دست : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

م : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، متصل ، اول شخص مفرد (اضافه تخصیصی)

بدو گفتیم که مشکى يا عبرى که از بوى دلاویز تو مستم

بدو : به : حرف اضافه ، او : از کنایات - ضمیر - شخصی - منفصل - سوم
شخص مفرد « مفعول بواسطه »

گفتم : فعل - ماضى مطلق - اول شخص مفرد - متعدى - معلوم - ساده
« فعل و فاعل »

که : حرف ربط « بیانی »

مشك : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه « مسند » « مسند الیه محذوف است »
ی « ای » : فعل ربطى - زمان حال اخبارى - دوم شخص مفرد - لازم - ساده
« رابطه »

یا : حرف ربط

عبرى : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه « مسند » « مسند الیه محذوف است »
ی « ای » : فعل ربطى - زمان حال اخبارى - دوم شخص مفرد - لازم - ساده
« رابطه »

که : حرف ربط « تعلیلی »

از : حرف اضافه

بوى : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه « مفعول بواسطه »
دلاویز : صفت ، مطلق ، مشتق ، فاعلى مرخم ، مرکب « اضافه توصیفی »
تو : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، منفصل ، دوم شخص مفرد « اضافه تخصیصی »
مست : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده « مسند » « مسند الیه محذوف است »
م « ام » : فعل ربطى ، زمان حال اخبارى ، اول شخص مفرد ، لازم ، ساده
« رابطه »

توضیح : وقتی فعل ربطى دوم شخص یا اول شخص باشد اغلب مسند الیه آن
حذف می شود : چون ضمیر فعل ربطى قرینه آن است .

بگفتا من گلی ناچیز بودم ولیکن مدتی با گل نشستم

بگفتا : فعل - ماضی ساده - سوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده (+
الف جواب یا زائد و ب تأکید) (فعل و فاعل)

من : اذکنایات - ضمیر - شخصی - منفصل - اول شخص مفرد (مسندالیه)

گلی : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - نکره (مسند)

ناچیز : صفت - مطلق - جامد - مرکب (اضافه توصیفی)

بودم : فعل ربطی - ماضی مطلق - اول شخص مفرد - لازم - ساده (رابطه)

ولیکن : حرف ربط

مدتی : قید زمان - مختص - ساده (قید)

با : حرف اضافه

گل : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - نکره (مفعول بواسطه)

نشستم : فعل - ماضی مطلق - اول شخص مفرد - لازم - ساده (فعل و فاعل)

کمال همنشین در من اثر کرد و گرفته من همان خاکم که هستم

کمال : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (فاعل)
همنشین : صفت بجای اسم - عام - مشتق - ذات - مرکب - مفرد - معرفه
(اضافه تخصصی)

در : حرف اضافه

من : از کنایات - ضمیر - شخصی - منفصل - اول شخص مفرد (مفعول بواسطه)
اثر کرد : فعل - ماضی مطلق - سوم شخص مفرد - لازم - مرکب (فعل)

و : حرف ربط
گر : حرف ربط - حرف شرط
نه : علامت نفی

من : از کنایات - ضمیر - شخصی - منفصل - اول شخص مفرد (مسند الیه)

همان : از کنایات - از مبهمات مرکب
خاک : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مسند)

م د ام : فعل ربطی - زمان حال اخباری - اول شخص مفرد - لازم - ساده (رابطه)
که : حرف ربط

هستم : فعل - زمان حال اخباری - اول شخص مفرد - لازم - ساده (فعل و فاعل)

اقلیم پارس را غم از آسب دهر نیست
تا بر سرش بود چو تویی سایه خدا

اقلیم : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)
پارس : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه بیانی)
را : حرف اضافه « برای »

غم : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل)
از : حرف اضافه

آسب : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)
دهر : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)
نیست : فعل ، زمان حال اخباری منفی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل)
تا : حرف ربط

بر : حرف اضافه
سر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)
ش : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، متصل ، سوم شخص مفرد (اضافه تخصیصی)
بود : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل و فاعل)
چو : قید تشبیه ، مختص ، ساده

توئی : تو : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، منفصل ، دوم شخص مفرد .
ئی = ای = ی = یا و وحدت (فاعل - تشابهی)
سایه : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل)
خدا : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

امروز کس نشان ندهد در بسیط خاک
مانند آستان درت مأمن رضا

امروز : قید زمان ، مختص ، مرکب (قید)
کس : از کنایات ، از مبهمات ساده (فاعل)
نشان ندهد : فعل ، زمان حال اخباری منفی - سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، مرکب (فعل)

در : حرف اضافه

بسیط : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)
خاک : « به معنی زمین » : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه
(اضافه بیانی)

مانند : قید تشبیه ، مختص ، ساده (قید)
آستان : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)
در : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)
ت : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، متصل ، دوم شخص مفرد (اضافه ملکی)
مأمن : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
رضا : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

بر تست پاس خاطر بیچارگان و شکر برما و بر خدای جهان آفرین جزا

بر : حرف اضافه

تو : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، منفصل ، دوم شخص مفرد «مفعول بواسطه»
است (به معنی واجب می آید) : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد
لازم ، ساده «فعل»

پاس : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه «فاعل» «مسندالیه»
خاطر : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه «اضافه تخصصی»
بیچارگان : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - مرکب - جمع - معرفه
«اضافه تخصصی»

و : حرف ربط

شکر : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه «فاعل» «مسندالیه»
بر : حرف اضافه

ما : از کنایات - ضمیر - شخصی - منفصل - اول شخص جمع «مفعول بواسطه»
و : حرف ربط

بر : حرف اضافه

خدای : اسم - خاص - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه «مفعول بواسطه»
جهان آفرین : صفت - مطلق - مشتق - صفت فاعلی مرخم - مرکب
«اضافه توصیفی»
جزا : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه «فاعل» «مسندالیه»

یارب ز باد فتنه نگهدار خاك پارس

چندانكه خاك را بود و باد را بقا

یا : از اصوات - علامت ندا

رب : اسم . خاص . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه «در حالت ندا»

ز : حرف اضافه

باد : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه «مفعول بواسطه»

فتنه : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه «اضافه تشبیهی»

نگهدار : فعل . امر . دوم شخص مفرد . متعدی . معلوم . مرکب «فعل و فاعل»

خاك : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه «مفعول بیواسطه»

پارس : اسم . خاص . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه «اضافه بیانی»

چندان : قید زمان . مختص . ساده «قید»

كه : از کتایات . موصول

خاك : اسم . خاص . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه «به معنی زمین»

«مفعول بواسطه»

را : حرف اضافه (برای)

بود : فعل . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . لازم . ساده «فعل و فاعل»

و : حرف ربط

باد : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه «مفعول بواسطه»

را : حرف اضافه (برای)

بقا : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه «فاعل» «مستدالیه»

هردم از عمر می‌رود نفسی چون نگه می‌کنی نمائنده کسی

هردم : قید زمان - مختص - مرکب (قید)

از : حرف اضافه

عمر : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه - (مفعول بواسطه)

می‌رود : فعل - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل و فاعل)

نفسی : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (یا آن وحدت است)

(فاعل)

چون : حرف ربط

نگه می‌کنی : فعل - زمان حال اخباری - دوم شخص مفرد - لازم - مرکب

(فعل و فاعل)

نمائنده : وجه وصفی (بجای فعل ماضی نقلی = نمائنده است) - سوم شخص مفرد

(فعل و فاعل)

لازم - ساده

(فاعل)

کسی : از کنایات - از مبهمات ساده

ایکه پنجاه رفت و در خوابی مگر این پنج روز دریابی

ای : از اصوات - علامت ندا

که : از کنایات - موصول و بجای کسیکه ، (در حالت ندا)

پنجاه : عدد اصلی و معدود آن سال بوده است که حذف شده ، - ساده

رفت : فعل ماضی ساده - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل و فاعل)

و : حرف ربط

در : حرف اضافه

خواب : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه) { مستند

ی (ای) : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، دوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (رابطه)

مگر : قید شك و تردید ، مختص ، ساده

این : از کنایات ، اسم اشاره

پنج : عدد اصلی ، ساده
روز : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (معدود)
(مفعول بیواسطه)

دریابی : فعل ، زمان حال التزامی ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ،

مرکب (فعل و فاعل)

خجل آنکس که رفت و کار نساخت کوس رحلت زدند و بار نساخت

خجل : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (مسند) باحذف رابطه

آن : از کنایات ، اسم اشاره
کس : از کنایات ، از مبهمات ساده
که : حرف ربط (بیانی)

رفت : فعل ، ماضی مطلق ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل و فاعل)
و : حرف ربط

کار : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، نکره (مفعول بیواسطه)
نساخت : فعل ، ماضی مطلق منفی ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
(فعل و فاعل)

کوس : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
رحلت : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تشخیصی)
و : حرف ربط

یار : اسم ، عام ، جامد ، ذات « ممکن است در اینجا آنرا معنی گرفت » ،
ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

نساخت : فعل ، ماضی مطلق منفی ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
(فعل و فاعل)

خواب نوشین بامداد رحیل باز دارد پیاده را زسبیل

خواب : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل)

نوشین : صفت ، مطلق ، نسبی ، مرکب (اضافه توصیفی)

بامداد : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

رحیل : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

باز دارد : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ،

مرکب (فعل)

پیاده : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه

(مفعول بیواسطه)

را : حرف اضافه (علامت مفعول بیواسطه)

ز : حرف اضافه (مخفف از)

سبیل : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

هرکه آمد عمارتی نو ساخت رفت و منزل بدیگری پرداخت

هرکه : از کنایات ، از مبهمات مرکب « فاعل ،

آمد : فعل ، ماضی مطلق ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده « فعل ،

عمارتی : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، نکره « مفعول بیواسطه ،

نو : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده « اضافه توصیفی ،

ساخت : فعل ، ماضی مطلق ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده

« فعل و فاعل ،

رفت : فعل ، ماضی مطلق ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده « فعل و فاعل ،

و : حرف ربط

منزل : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، مرفعه « مفعول بیواسطه ،

به : حرف اضافه

دیگری : از کنایات ، از مبهمات ساده « مفعول بواسطه ،

پرداخت : فعل ، ماضی مطلق ، سوم شخص ، مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده

« فعل و فاعل ،

و آنند گر پخت همچنان هوسی وین عمارت بسر نبرد کسی

و : حرف ربط

آن : از کنایات - اسم اشاره
 دگر : از کنایات - از مبهمات ساده

(فاعل)

پخت - هوسی (هوس پختن = خیال بیهوده کردن) : فعل ماضی مطلق -

(فعل)

سوم شخص مفرد - لازم - مرکب

(قید)

همچنان : قید حالت - مختص - مرکب

هوسی : قسمتی از فعل

و : حرف ربط

ین (این) از کنایات - اسم اشاره
 عمارت : اسم - عام - جامد - ذات ساده - مفرد - معرفه

(مفعول بیواسطه)

بسر نبرد : فعل - ماضی مطلق منفی - سوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - مرکب
 (فعل و فاعل)

(فاعل)

کسی : از کنایات - از مبهمات ساده

یار ناپایدار دوست مدار دوستی را نشاید این غدار

یار : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه «مفعول بیواسطه»
ناپایدار : صفت - مطلق - مشتق - فاعلی مرخم - مرکب «اضافه توصیفی»
دوست مدار : فعل - نهی - دوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - مرکب
«فعل و فاعل»
دوستی : اسم - عام - جامد - معنی - مرکب - مفرد - معرفه «مفعول بیواسطه»
را : حرف اضافه (برای) .

نشاید : فعل - زمان حال اخباری منفی - سوم شخص مفرد - لازم - ساده
«فعل و فاعل»

این : از کنایات - اسم اشاره
غدار : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه «فاعل»

نيك و بد چون همی بيايد مرد خنك آنكس كه گوی نيكي برد

نيك : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (مسند) «مسنداليه و رابطه حذف شده»

و : حرف ربط

بد : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (مسند) «مسنداليه و رابطه حذف شده»

چون : حرف ربط

همی بيايد مرد : وجه مصدری (بامصدر مرخم) ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
« فعل و فاعل »

خنك : از اصوات (برای تحسین) «از اصوات» بجای جمله

آن : از کنایات ، اسم اشاره
کس : از کنایات ، از مبهمات ساده
{ « فاعل »

كه : از کنایات-موصول

گوی : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه «مفعول بیواسطه»

نيكي : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه «اضافه تشبیهی»

برد : فعل ، ماضی مطلق ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده «فعل»

توضیح : نيك و بد هر دو مسندند كه جمله های اصلی آنها باین ترتیب است

(هر كس نيك است و هر كس بداست ...)

برگ عیشی بگور خویش فرست کس نیارد ز پس تو پیش فرست

برگ : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، نکره (مفعول بیواسطه)

عیشی : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، نکره (اضافه تخصیصی)

به : حرف اضافه

گور : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

خویش : از کنایات ، ضمیر ، مشترك (اضافه تخصیصی)

فرست : فعل امر « بدون باء تأکید یا زینت » - دوم شخص مفرد - متعدی -

معلوم - ساده (فعل و فاعل)

کس : از کنایات - از مبهمات ساده (فاعل)

نیارد : فعل - زمان حال اخباری منفی - سوم شخص مفرد - متعدی - معلوم

ساده (فعل)

ز : حرف اضافه (مخفف از)

پس : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بیواسطه) { قید

تو : از کنایات - ضمیر - شخصی - منفصل - دوم شخص مفرد (فاعل)

پیش : قید زمان - مشترك - ساده (قید)

فرست : فعل امر (بدون باء تأکید یا زینت) - دوم شخص مفرد - متعدی -

معلوم - ساده (فعل)

توضیح : مفعول بیواسطه آخرین فعل این بیت « یعنی فرست » بقرینه حذف

شده است و آن کلمه « آنرا » بوده است .

عمر بر فست و آفتاب تموز اندکی ماند و خواجه غره هنوز

عمر : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مسند الیه)
 برف : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مسند) با ارتباط تشبیهی
 است : فعل ربطی - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (رابطه)
 و : حرف اضافه (این واو را واو تقریب می‌دانند که معنی نزدیکی میدهد =
 در ، به - نزدیک)

آفتاب : اسم - خاص - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)
 تموز : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (اضافه تخصیصی)
 اندکی : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - نکره (فاعل)
 ماند : فعل ، ماضی مطلق ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل)
 و : حرف ربط

خواجه : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - نکره (مسند الیه)
 غره : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (مسند) با حذف رابطه
 هنوز : قید زمان ، مختص ، ساده (قید)

ای تهی دست رفته در بازار ترسمت مُپر نیاوری دستار

ای : از اصوات ، علامت ندا (با حذف منادی - کسیکه)

تهی دست : قید حالت ، مشترك ، مرکب « قید ،

رفته : وجه وصفی بجای ماضی نقلی ، دوم شخص مفرد ، لازم ، ساده « فعل و فاعل ،
در : حرف اضافه

بازار : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « مفعول بواسطه ،

ترسم : فعل ، زمان حال اخباری ، اول شخص مفرد ، لازم ، ساده « فعل و فاعل ،

ت : از کفایات ، ضمیر ، شخصی ، متصل ، دوم شخص مفرد = (برای تو)
« مفعول بواسطه ،

مُپر : قید مقدار ، مشترك ، ساده « قید ،

نیاوری : فعل ، زمان حال التزامی منفی ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم
ساده « فعل و فاعل ،

دستار : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « مفعول بیواسطه ،

توضیح : می توانیم رفته را صفت بجای اسم و در حالت ندا و تهی دست را
صفت و در حالت اضافه توصیفی مقلوب بدانیم

هر که مزروع خود بخورد بخوید
وقت خرمنش خوشه باید چید

هر که : از کنایات ، از مبهمات مرکب (فاعل)

مزروع : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه
(مفعول بیواسطه)

خود : از کنایات ، ضمیر ، مشترك (اضافه ملکی)

بخورد : فعل ، ماضی مطلق (با باء تأکید) - سوم شخص مفرد ، متعدی ،
معلوم ، ساده (فعل)

به : حرف اضافه

خوید : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه
(مفعول بواسطه)

وقت : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه ، با حذف در)

خرمن : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

ش : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، متصل ، سوم شخص مفرد (اضافه ملکی)

خوشه : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

باید چید : وجه مصدری « یا مصدر مرخم » - سوم شخص مفرد - متعدی -
معلوم ، ساده (فعل و فاعل)

زبان بریده بکنجی نشسته صم^۳بکم به از کسی که نباشد زبانش اندر حکم

زبان بریده : قید حالت - مشترك - مرکب (قید)

به : حرف اضافه

کنجی : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - نکره (مفعول بواسطه)

نشسته : وجه وصفی (بجای فعل ماضی التزامی = نشسته باشی) - دوم شخص مفرد -

لازم - ساده (فعل و فاعل)

صم^۳بکم : قید حالت - مشترك - مرکب (قید)

به : صفت - تفضیلی - جامد - ساده (مسند) (مسند الیه - تو - و رابطه - ای - حذف شده)

از : حرف اضافه

کسی : از کنایات - از مبهمات ساده (مفعول بواسطه)

که : حرف ربط (بیانی)

نباشد : فعل ربطی - زمان حال اخباری منفی - سوم شخص مفرد - لازم - ساده

(رابطه)

زبان : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مسند الیه)

ش : از کنایات - ضمیر - شخصی - متصل - سوم شخص مفرد (اضافه تخصیصی)

اندر : حرف اضافه

حکم : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)

کنونت که امکان گفتار هست بگو ای برادر بلطف و خوشی

کنون : قید زمان - مختص - ساده (قید)

ت : از کنايات - ضمير - شخصی - متصل - دوم شخص مفرد (مفعول بواسطه)

که : حرف ربط

امکان : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (فاعل)

گفتار : اسم مصدر - عام - مشتق - معنی - مرکب - مفرد - معرفه (اضافه تخبیصی)

هست : فعل - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل)

بگو : فعل امر - دوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده (فعل و فاعل)

ای : از اصوات - علامت ندا

برادر : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (در حالت ندا)

به : حرف اضافه

لطف : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)

و : حرف ربط

خوشی : اسم - عام - جامد - معنی - مرکب - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه -

حالت عطفی)

که فردا چوپیک اجل در رسد بحکم ضرورت زبان درکشی

که : حرف ربط (تعلیلی)

فردا : قید زمان - مختص - ساده (قید)

چو : حرف ربط

پیک : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (فاعل)

اجل : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (اضافه تشبیهی)

در رسد : فعل زمان حال التزامی - سوم شخص مفرد - لازم - مرکب (فعل)

به : حرف اضافه

حکم : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)

ضرورت : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (اضافه تخصیصی)

زبان درکشی : فعل زمان حال اخباری ، دوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب

(فعل و فاعل)

زبان در دهان ای خردمند چیست کلید در گنج صاحب هنر

زبان : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسندالیه)

در : حرف اضافه

دهان : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

ای : از اصوات ، علامت ندا

خردمند : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه
(در حالت ندا)

چیست = چی : از کنایات از ادوات استفهام. است : فعل ربطی ، زمان حال

اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (مسندورابطه)

کلید : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسند)

در : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

گنج : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

صاحب هنر : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه
(اضافه ملکی)

چو در بسته باشد چه داند کسی که جوهر فروش است یا پبله ور

چو : حرف ربط

در بسته : صفت ، مطلق ، مشتق ، مفعولی ، مرکب « مسند »

باشد : فعل ربطی ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده « رابطه »

چه : از کنایات ، از ادوات استفهام « مفعول بیواسطه »

داند : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده « فعل و فاعل »

کسی : از کنایات ، از مبهمات ساده « فاعل »

که : حرف ربط

جوهر فروش : صفت ، مطلق ، مشتق ، فاعلی مرخم ، مرکب « مسند »

است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده « رابطه »

یا : حرف ربط

پبله ور : صفت ، مطلق ، جامد ، مرکب « مسند »

اگرچه پیش خردمند خامشی ادب است
بوقت مصلحت آن به که درسخن کوشی

اگر : حرف ربط ، شرط
چه : حرف ربط { حرف ربط مرکب

پیش : قید ، مشترك ، ساده ، مكان ، قید ،

خردمند : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه
« اضافه تخصصی »

خامشی : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه « مسندالیه »

ادب : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه « مسند »

است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده « رابطه »
به : حرف اضافه

وقت : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « مفعول بواسطه »

مصلحت : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه « اضافه تخصصی »

آن : ازکنايات ، ضمیر اشاره ، مفرد « مسندالیه »

به : صفت ، تفضیلی ، جامد ، ساده « مسند » با حذف رابطه

که : حرف ربط « بیانی »

در : حرف اضافه

سخن : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه « بواسطه »

کوشی : فعل ، زمان حال التزامی ، دوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
« فعل و فاعل »

دو چیز طیره عقل است دم فرو بستن
بوقت گفتن و گفتن بوقت خاموشی

دو : عدد اصلی ، ساده « عدد »

چیز : از کنایات ، از مبهمات ساده « مسند الیه و معدود »

طیره : اسم ، نام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه « مسند »

عقل : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه « اضافه تخصیصی »

است : فعل ربطی . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . لازم . ساده « رابطه »

دم فرو بستن : اسم (مصدر) عام . جامد . معنی مرکب . مفرد . معرفه « مسند »

به : حرف اضافه

وقت : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « مفعول بواسطه »

گفتن : اسم . عام . جامد . معنی ساده . مفرد . معرفه « اضافه تخصیصی »

و : حرف ربط

گفتی : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه « مسند »

به : حرف اضافه

وقت : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « مفعول بواسطه »

خاموشی : اسم . عام . جامد . معنی مرکب مفرد معرفه « اضافه تخصیصی »

چو جنگ آوری با کسی برستیز که از وی گزیرت بود یا گزیز

چو : حرف ربط

جنگ آوری : فعل - زمان حال اخباری - دوم شخص مفرد - لازم - مرکب
(فعل و فاعل)

با : حرف اضافه

کسی : از کنایات - از مبهمات ساده
برستیز : فعل امر - دوم شخص مفرد - لازم - مرکب
(فعل و فاعل)

که : حرف ربط

از : حرف اضافه

وی : از کنایات - ضمیر شخصی - منفصل - سوم شخص مفرد (مفعول بواسطه)
گزیر : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - نکره (مسند الیه) (فاعل)
ت : از کنایات - ضمیر شخصی - متصل - دوم شخص مفرد (مفعول بواسطه)
بود : فعل - زمان حال التزامی - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل)

یا : حرف ربط

گزیز : اسم - عام - مشتق - معنی - ساده - مفرد - نکره (مسند الیه یا فاعل)

پیراهن برنگ بر درختان چون جامه عید نیکبختان

پیراهن : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مسندالیه)

برنگ : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (اضافه تشبیهی)

بر : حرف اضافه

درختان : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - جمع - معرفه (مفعول بواسطه)

چون : قید - مختص - ساده - تشبیه (قید)

جامه : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مسند) (با حذف رابطه)

عید : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (اضافه تخصیصی)

نیکبختان : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - مرکب - جمع - معرفه (اضافه تخصیصی)

اول اردیبهشت ماه جلالی بلبل گوینده بر منابر قضبان

اول : عدد ترتیبی یا وصفی ، بجای قید ترتیب (قید)

اردیبهشت ماه : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه
(اضافه تخصیصی)

جلالی : صفت ، مطلق ، نسبی ، مرکب (اضافه توصیفی)

بلبل : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل)

گوینده : صفت ، مطلق ، مشتق ، فاعلی ، مرکب (اضافه توصیفی)

بر : حرف اضافه

منابر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه (مفعول بواسطه)

قضبان : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه (اضافه تشبیهی)

توضیح : فعل این جمله «است» = «وجود دارد» حذف شده است

برگل سرخ از نم اوفتاده لالی همچو عرق بر عذار شاهد غضبان

بر : حرف اضافه

برگل : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « مفعول بواسطه »
سرخ : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده « اضافه توصیفی »

از : حرف اضافه

نم : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « مفعول بواسطه »
اوفتاده : وجه وصفی بجای ماضی نقلی - سوم شخص جمع ، لازم ، ساده
« فعل و فاعل »

لالی : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه « فاعل »
همچو : قید ، مختص ، مرکب ، تشبیه

عرق : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « فاعل »

بر : حرف اضافه

عذار : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « مفعول بواسطه »

شاهد : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه
« اضافه تخصیصی »

غضبان : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده « اضافه توصیفی »

آن پر از لاله های رنگارنگ وین پر از میوه های گوناگون

آن : از کُنایات - ضمیر اشاره - مفرد (مسندالیه)

پر : صفت - مطلق - جامد - ساده (مسند) با حذف رابطه

از : حرف اضافه

لاله های : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - جمع - معرفه (مفعول بواسطه)

رنگارنگ : صفت - مطلق - جامد - مرکب (اضافه توصیفی)

و : حرف ربط

این : از کُنایات - ضمیر اشاره - مفرد (مسندالیه)

پر : صفت مطلق - جامد - ساده (مسند) با حذف رابطه

از : حرف اضافه

میوه های : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - جمع - معرفه (مفعول بواسطه)

گوناگون : صفت - مطلق - جامد - مرکب (اضافه توصیفی)

باد در سایه درختانش گسترانیده فرش بوقلمون

باد : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (فاعل)

در : حرف اضافه

سایه : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)

درختان : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - جمع - معرفه (اضافه تخصیصی)

ش : از کنايات - ضمير - شخصی - متصل - سوم شخص مفرد (اضافه تخصیصی)

گسترانیده : وجه وصفی بجای ماضی نقلی ، سوم شخص مفرد ، متعدی ،

معلوم ، ساده (فعل)

فرش : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول پیواسطه)

بوقلمون : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (اضافه توصیفی)

توضیح : بوقلمون در اصل اسم ولی در ترکیب فرش بوقلمون به معنی

رنگارنگ بکار رفته و صفت بحساب می آید

بچه کار آیدت ز گل طبقی از گلستان من بیر ورقى .

به : حرف اضافه

چه : از کنایات ، از ادوات استفهام
 کار : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، نکره { (مفعول بواسطه)
 آید : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل و فاعل)
 ت : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، متصل ، دوم شخص مفرد (مفعول بواسطه)
 ز : حرف اضافه

گل : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)
 طبقی : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل)
 از : حرف اضافه

گلستان : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)
 من : از کنایات ، ضمیر شخصی ، منفصل ، اول شخص مفرد (اضافه تخصیصی)
 بیر : فعل امر ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل و فاعل)
 ورقى : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

توضیح : حرف «ی» در طبقی و ورقى علامت وحدت است .

گل همین پنج روز وشش باشد وین گلستان همیشه خوش باشد

گل : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (فاعل = مسندالیه)

همین : ازکنایات از مبهمات مرکب

پنج : عدد اصلی - ساده (عدد)

روز : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه - معدود)

و : حرف ربط

شش : عدد اصلی - ساده (عدد) (باحذف معدود)

باشد : فعل - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل)

و : حرف ربط

این : ازکنایات - اسم اشاره
گلستان : اسم - خاص - جامد - ذات - مرکب - مفرد - معرفه { (مسندالیه)

همیشه : قید زمان - مختص - ساده (قید)

خوش : صفت - مطلق - جامد - ساده (مسند)

باشد : فعل ربطی - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (رابطله)

گمراشتات آءاوانءءش بياراىء نكارآانه آءىنى و نقش ارءنگىست

گمرا : آرف ربط - آرف شرط

الءفاء : اسم - عام - آامء - معنى - ساءه - مفراء - معرفه (فاعل)

آءاوانءى : صفء - مءلق - نسبى - مركب (اءافءءءوصىفى)

ش : از كئاىاء - ضمىر - شآصى - مءصل - سوم شآص مفراء (اءافءءءوصىفى)

بياراىء : فعل - زمان آالءزامى - سوم شآص مفراء - مءعءى - معلوم - ساءه

(فعل) با آءف مفعول بىواسطه به قرىنه معنوى

نكارآانه : اسم - عام - آامء - ذاء - مركب - مفراء - معرفه (مسءء)

آءىنى : صفء - مءلق - نسبى - مركب (اءافءءءوصىفى)

و : آرف ربط

نقش : اسم - عام - آامء - ذاء - ساءه - مفراء - معرفه (مسءء)

ارءنگى : صفء - مءلق - نسبى - مركب (اءافءءءوصىفى)

اسء : فعل - زمان آال آءبارى - سوم شآص مفراء - لازم - ساءه (رابطه)

امید هست که روی ملال درنکشد

ازین سخن که گلستان نه جای دلتنگیست

امید : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (فاعل) = مسندالیه
هست : فعل - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل)
که : حرف ربط «بیانی»

روی : قسمتی از فعل

ملال : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (اضافه اقترانی)
درنکشد : فعل منفی - زمان حال التزامی - سوم شخص مفرد - لازم، مرکب
(فعل و فاعل)

از : حرف اضافه

این : ازکنايات ، اسم اشاره
سخن : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه
که : حرف ربط «تعلیلی»

گلستان : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه (مسندالیه)
نه : علامت نفی

جای : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسند)
دلتنگی : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)
است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (رابطه)

علی الخصوص که دیباچه همایونش
بنام سعد ابوبکر سعد بن زنگیست

علی الخصوص : قید تأکید ، مختص ، مرکب (قید)

که : حرف ربط « بیانی »

دیباچه : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه (مسند الیه)

همایون : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (اضافه توصیفی)

ش : از کنایات ، ضمیر شخصی ، متصل ، سوم شخص مفرد (اضافه تخصیصی)

به : حرف اضافه

نام : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه) { مسند

سعد : صفت . مطلق . جامد . ساده (اضافه توصیفی)

ابوبکر : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

سعد : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه بنوت)

بن : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (بدل) (اضافه)

زنگی : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده

(رابطه)

پشت دوتای فلک راست شد از خرمی تا چو تو فرزند زاد مادر ایام را

پشت : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « مسندالیه »
دوتای : صفت ، مطلق ، جامد ، مرکب « اضافه توصیفی »
فلک : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « اضافه استعاری »
راست : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده « مسند »
شد : فعل ربطی ، ماضی ساده ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده « رابطه »
از : حرف اضافه

خرمی : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه (حاصل مصدر)
« مفعول بواسطه »

تا : حرف ربط

چو : قید تشبیه . مختص . ساده « قید »
تو : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، منفصل ، دوم شخص مفرد (مفعول بیواسطه
بجای فاعل) « حالات تشابهی »
فرزند : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « مفعول بیواسطه
بجای فاعل »
زاد (زاده شد) : فعل ، ماضی ساده ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، مجهول ،
ساده « فعل »
مادر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « مفعول بیواسطه »
ایام : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه « اضافه استعاری »
را : حرف اضافه (به معنی برای)

حکمت محض است اگر لطف جهان آفرین خاص کند بنده ای مصلحت عام را

حکمت : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه ، مسند ،

محض : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده ، اضافه توصیفی ،

است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده ، رابطه ،

اگر : حرف ربط ، حرف شرط

لطف : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه ، فاعل ،

جهان آفرین : صفت بجای اسم ، خاص ، مشتق ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه ، اضافه تخصیصی ،

خاص کند : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، مرکب ، فعل ،

بنده ای : صفت بجای اسم ، عام ، مشتق ، ذات ، مرکب ، مفرد ، نکره ، مفعول بیواسطه ،

مصلحت : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه ، مفعول بیواسطه ،

عام : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، اسم جمع (مفرد) : معرفه ، اضافه تخصیصی ،

را : حرف اضافه (به معنی برای)

دولت جاوید یافت هر که نکونام زیست گز عقبش ذکرخیر زنده کند نام را

دولت : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بیواسطه)

جاوید : صفت - مطلق - جامد - ساده (اضافه توصیفی)

یافت : فعل - ماضی ساده - سوم شخص مفرد - متعدی - معلوم (فعل و فاعل)

هر که : از کنایات - از مبهمات مرکب (فاعل)

نکونام : قید حالت - مشترك - مرکب (قید)

زیست : فعل - ماضی ساده - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل)

که : حرف ربط « تعلیلی »

از : حرف اضافه

عقب : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بیواسطه)

ش : از کنایات - ضمیر شخصی - متصل - سوم شخص مفرد (اضافه تخصیصی)

ذکر : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (فاعل)

خیر : صفت - مطلق - جامد - ساده (اضافه توصیفی)

زنده کند : فعل - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - متعدی - معلوم

مرکب (فعل)

نام : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بیواسطه)

را : حرف اضافه (علامت مفعول بیواسطه)

وصف تراگر کنند و نکنند اهل فضل

حاجت مشاطه نیست روی دلارام را

وصف : قسمی از فعل

ترا : از کنایات - ضمیر - شخصی - منفصل - دوم شخص مفرد (اضافه تخصیصی و مفعول بیواسطه)

گر : حرف ربط - حرف شرط

کنند : فعل زمان حال التزامی - سوم شخص جمع - متعدی - معلوم - مرکب (فعل و فاعل)

و : حرف ربط

ر (=ار) : حرف ربط - حرف شرط

نکنند : فعل منفی - زمان حال التزامی - سوم شخص جمع - متعدی - معلوم مرکب (فعل و فاعل)

اهل : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - اسم جمع (مفرد) - معرفه (فاعل)

فضل : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (اضافه بیانی)

حاجت : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (فاعل = مسند الیه)

مشاطه : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (اضافه تخصیصی)

نیست : فعل منفی - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل)

روی : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)

دلارام : صفت بجای اسم ، عام ، مشتق ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

را : حرف اضافه (بمعنی برای)

سخندان پرورده پیر کهن بیندیشد آنگه بگوید سخن

سخندان : صفت بجای اسم ، عام ، مشتق ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه ، فاعل ،

پرورده : صفت ، مطلق ، مشتق ، مفعولی ، مرکب «اضافه توصیفی»

پیر : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه «بدل»

کهن : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده «اضافه توصیفی»

بیندیشد : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، لازم، ساده «فعل»

آنگه : قید زمان ، مختص ، مرکب «قید»

بگوید : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ،

ساده «فعل و فاعل»

سخن : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه «مفعول بیواسطه»

مزن بی تأمل بگفتار دم نکوگوی گردیر گویی چه غم

مزن (دم) : فعل نهی ، دوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب « فعل و فاعل ،

بی تأمل : قید حالت ، مشترك ، مرکب « قید ،

به : حرف اضافه

گفتار : اسم مصدر ، عام ، مشتق ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه « مفعول بواسطه ،

دم : قسمتی از فعل

نکو : قید حالت ، مشترك ، ساده « قید ،

گوی : فعل امر (بدون باء زینت یا تأکید) ، دوم شخص مفرد . متعدی ،

معلوم . ساده « فعل و فاعل ، « مفعول آن بقرینه معنوی حذف شده ،

گر : حرف ربط . حرف شرط

دیر : قید زمان . مختص . ساده « قید ،

گوئی : فعل . زمان حال التزامی . دوم شخص مفرد . متعدی . معلوم .

ساده « فعل و فاعل ، « مفعول حذف شده ،

چه : از کنایات ، ازادوات استفهام

غم : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . نکره { « فاعل = مسندالیه ،

بیندیش و آنگہ بر آور نفس و زان پیش بس کن کہ گویند بس

بیندیش : فعل امر - دوم شخص مفرد - لازم - سادہ (فعل و فاعل)
و : حرف ربط

آنگہ : قید زمان - مختص - مرکب (قید)
بر آور : فعل امر - دوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - مرکب (فعل و فاعل)
نفس : اسم - عام - جامد - معنی - سادہ - مفرد - معرفہ (مفعول بیواسطہ)
و : حرف ربط

ز : حرف اضافہ

ان : ازکنايات - ضمیر اشارہ - مفرد (مفعول بیواسطہ)
پیش : قید زمان - مشترك - سادہ (قید)
بس کن : فعل امر - دوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - مرکب (فعل و فاعل)
(مفعول بیواسطہ آن حذف شدہ)

کہ : حرف ربط «بیانی»

گویند : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص جمع ، متعدی ، معلوم ، سادہ
(فعل و فاعل)
بس : صفت ، مطلق ، جامد ، سادہ (مسند) مسند الیہ و رابطہ آن حذف شدہ
وجملہ مفعول بیواسطہ است برای گویند

بنطق آدمی بہتر است از دواب دواب از توبہ گرنگوئی صواب

بہ : حرف اضافہ

نطق : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، سادہ ، مفرد ، معرفہ (مفعول بواسطہ)

آدمی : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفہ

(مسند الیہ)

بہتر : صفت ، تفضیلی ، مرکب (مسند)

است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، سادہ

(رابطہ)

از : حرف اضافہ

دواب : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، سادہ ، جمع ، معرفہ (مفعول بواسطہ)

دواب : ، ، ، ، ، ، ، (مسند الیہ)

از : حرف اضافہ

تو : از کنایات ، ضمیر شخصی ، دوم شخص مفرد (مفعول بواسطہ)

بہ : صفت ، تفضیلی ، جامد ، سادہ (مسند)

گر : حرف ربط ، حرف شرط

نگوئی : فعل منفی ، زمان حال التزامی ، دوم شخص مفرد ، متعدی ،

معلوم ، سادہ (فعل و فاعل)

صواب : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، معنی ، سادہ ، مفرد ، معرفہ

(مفعول بیواسطہ)

هر که گردن به دعوی افرازد خویشتن را بگردن اندازد

هر که : از کنایات ، از مبهمات مرکب « فاعل ،

گردن : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه «مفعول بیواسطه»

به : حرف اضافه

دعوی : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه «مفعول بیواسطه»

افرازد : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ،

ساده « فعل ،

خویشتن : از کنایات ، ضمیر مشترک «مفعول بیواسطه»

را : حرف اضافه

به : حرف اضافه

گردن : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه «مفعول بیواسطه»

اندازد : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ،

ساده « فعل و فاعل ،

سعدی افتاده ایست آزاده کس نیاید بجنگ افتاده

سعدی : اسم - خاص - جامد - ذات - مرکب - مفرد - معرفه (مسندالیه)

افتاده ای : صفت بجای اسم - عام - مشتق - ذات - مرکب - مفرد - معرفه
(مسند)

است : فعل ربطی - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده
(رابطه)

آزاده : قید حالت - مشترك - ساده (قید)

کس : ازکنايات - از مبهمات ساده (فاعل)

نیاید : فعل زمان حال اخباری منفی ، سوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل)
به : حرف اضافه

جنگ : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)

افتاده : صفت بجای اسم - عام - مشتق - ذات - مرکب - مفرد - معرفه
(اضافه تخصیصی)

توضیح : « ای » در افتاده ای علامت وحدت است نه نکره

اول اندیشه وانگهی گفتار پای بست آمدست و پس دیوار

اول : عدد ترتیبی بجای قید ترتیب (مسند)

اندیشه : اسم مصدر - عام - مشتق - معنی - مرکب - مفرد - معرفه (مسندالیه)
با حذف رابطه

و : حرف ربط

آنگهی : قید زمان و ترتیب - مختص - مرکب (مسند)

گفتار : اسم مصدر - عام - مشتق - معنی - مرکب - مفرد - معرفه (مسندالیه)
با حذف رابطه

پای بست : اسم - عام - مشتق - ذات - مرکب - مفرد - معرفه (فاعل)

آمدست : فعل - ماضی ثقلی - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل)

و : حرف ربط

پس : قید زمان و مکان و ترتیب - مختص - ساده (قید)

دیوار : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (فاعل)
فعلش محذوف است

گرچه شاطر بود خروس بچنگ چه زند پیش بازروئین چنگ

گرچه : حرف ربط - مرکب

شاطر : صفت - مطلق - جامد - ساده (مسند)

بود : فعل ربطی - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (رابطه)

خروس : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مسندالیه)
به : حرف اضافه

چنگ : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)
چه : از کنایات از ادوات استفهام

زند : فعل - زمان حال التزامی - سوم شخص مفرد - لازم (چون معنی چنگ
کردن می دهد) ساده (فعل و فاعل)

پیش : قید مکان - مشترك - ساده (قید)

باز : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (اضافه تخصیصی)

روئین چنگ : صفت - مطلق - نسبی - مرکب (اضافه توصیفی)

گربه شیر است در گرفتن موش لیک موش است در مصاف پلنگ

گربه : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسند الیه)
شیر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسند بامعنی تشبیه)
است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
(رابطه)

در : حرف اضافه

گرفتن : اسم (مصدر) ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه
(مفعول بواسطه)

موش : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)
لیک : حرف ربط

موش : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسند)
است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
(رابطه)

در : حرف اضافه

مصاف : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)
پلنگ : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

بماند سالتها این نظم و ترتیب زما هر ذره خاك افتاده جایی

بماند : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
(فعل و فاعل)

این : ازکنايات ، اسم اشاره
نظم : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه { (فاعل)

و : حرف ربط

ترتیب : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل - عطفی)

ز : حرف اضافه

ها : ازکنايات ، ضمیر شخصی ، منفصل ، اول شخص جمع (مفعول بواسطه)

هر : ازکنايات ، از مبهمات ساده
ذره : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه { (فاعل)

خاك : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه بیانی)
(با فك اضافه)

افتاده : وجه وصفی بجای ماضی نقلی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل)

جایی : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، نکره (مفعول بواسطه)
با حذف در

غرض نقشی است گزما باز ماند که هستی را نمی بینم بقائی

غرض : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه ، «مسندالیه»

نقشی : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، نکرهٔ مخصوصه ، «مسند»

است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده «رابطه»

که : از کنایات ، موصول

از : حرف اضافه

ما : از کنایات ، ضمیر شخصی ، منفصل ، اول شخص جمع «مفعول بواسطه»

باز ماند : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب

که : حرف ربط (تعلیلی)

هستی : اسم ، عام ، مشتق ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه «مفعول بواسطه»

را : حرف اضافه (به معنی برای)

نمی بینم : فعل منفی ، زمان حال اخباری ، اول شخص مفرد ، متعدی ،

«معلوم ، ساده ، فعل و فاعل»

بقائی : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، نکره «مفعول بیواسطه»

مگر صاحب‌دلی روزی بر رحمت کند در کار درویشان دعائی

مگر : قید شك و تردید - مختص - ساده « قید »

صاحب‌دلی : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - مرکب - مفرد - نکره « فاعل »

روزی : قید زمان - مختص - ساده « قید »

به : حرف اضافه

رحمت : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه «مفعول بواسطه»

کند (دعائی) : فعل - زمان حال التزامی - سوم شخص مفرد - لازم - مرکب « فعل »

در : حرف اضافه

کار : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه «مفعول بواسطه»

درویشان : صفت بجای اسم - عام ، جامد - ذات : ساده - جمع - معرفه « اضافه تخصیصی »

دعائی : قسمتی از فعل

باب اول

وقت ضرورت چونماند گریز دست بگیرد سر شمشیر تیز

وقت : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « مفعول بواسطه »
با حذف « در »

ضرورت : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه « اضافه تخصیصی »
چو : حرف ربط

نماند : فعل منفی . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . لازم . ساده
« فعل و فاعل »

گریز : اسم . عام . مشتق . معنی . ساده . مفرد . معرفه « فاعل »

دست : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « فاعل »

بگیرد : فعل . زمان حال التزامی . سوم شخص مفرد . متعدی . معلوم . ساده
« فعل »

سر : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « مفعول بیواسطه »

شمشیر : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « اضافه تخصیصی »

تیز : صفت . مطلق . جامد . ساده « اضافه توصیفی »

توضیح : وقت را میتوانیم قید زمان بدانیم

هر که شاه آن کند که او گوید حیف باشد که جز نکو گوید

هر که : از کنایات ، از مبهمات مرکب « فاعل » برای گوید آخر مصرع دوم
شاه : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « فاعل »
آن : از کنایات ، ضمیر اشاره ، مفرد « مفعول بیواسطه »
کند : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
« فعل »

که : از کنایات ، موصول

او : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، منفصل ، سوم شخص مفرد « فاعل »
گوید : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
« فعل »

حیف : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه « مسند »
باشد : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده « رابطه »
که : حرف ربط (بیانی)

جز : قید استثنا ، مختص ، ساده « قید »
نکو : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه « مفعول بیواسطه »
گوید : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
« فعل »

جهان ای برادر نماند بکس دل اندر جهان آفرین بندوبس

جهان : اسم - خاص - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (فاعل = مستند الیه)

ای : از اصوات - علامت ندأ

برادر : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (در حالت ندا)

نماید : فعل منفی - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل)

به : حرف اضافه

کس : از کنایات - از مبهمات ساده (مفعول بواسطه)

دل : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بیواسطه)

اندر : حرف اضافه

جهان آفرین : صفت بجای اسم - خاص - مشتق - ذات - مرکب - مفرد - معرفه

(مفعول بواسطه)

بند : فعل امر - دوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده (فعل و فاعل)

و : حرف ربط

بس : قید مقدار - مشترك - ساده (قید)

مكن تكيه بر ملك دنيا و پشت كه بسيار كس چون تو پرورد و كشت

مكن تكيه : فعل نهی - دوم شخص - مفرد - لازم - مركب (فعل و فاعل)

بر : حرف اضافه

ملك : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)

دنیا : اسم - خاص - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (اضافه بیانی)

و : حرف ربط

پشت : قسمتی از فعل (پشت مكن - پشت مده)

كه : حرف ربط (تعلیلی)

بسيار : صفت - مطلق - جامد - ساده (اضافه توصیفی مقلوب)

كس : از کنایات - از مبهمات ساده (مفعول بیواسطه)

چون : قيد تشبيه - مختص - ساده

تو : از کنایات - ضمیر شخصی - منفصل - دوم شخص مفرد (مفعول بیواسطه

حالت تشابهی)

پرورد : فعل ماضی ساده - سوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده

(فعل و فاعل)

و : حرف ربط

كشت : فعل ماضی ساده - سوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده

(فعل و فاعل)

چو آهنگ رفتن کند جان پاك چه بر تخت مردن چه بر روی خاك

چو : حرف ربط

آهنگ : قسمتی از فعل

رفتن : اسم (مصدر) ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه
تخصیصی ، و مفعول بیواسطه)

کند : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ،
مرکب (فعل و فاعل)

جان : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل)

پاك : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (اضافه توصیفی)

چه : حرف ربط

بر : حرف اضافه

تخت : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه) { مسند

مردن : اسم (مصدر) ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسندالیه)
باحذف باشد که رابطه است

چه : حرف ربط

بر روی : حرف اضافه مرکب

خاك : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه) { مسند

بس نامور بزیر زمین دفن کرده اند
 گز هستیش بروی زمین بر نشان نماند

بس : قید مقدار ، مشترك ، ساده (قید)

نامور : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، نکره
 (مفعول بیواسطه)

به : حرف اضافه

زیر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

زمین : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

دفن کرده اند : فعل ، ماضی نقلی ، سوم شخص جمع ، متعدی ، معلوم ،
 مرکب (فعل و فاعل)

که : حرف ربط (بیانی)

ز : حرف اضافه

هستی : اسم . عام . مشتق . معنی . مرکب . مفرد . معرفه (مفعول بیواسطه)

ش : از کفایات ، ضمیر شخصی ، متصل ، سوم شخص مفرد (اضافه تخصیصی)

به : حرف اضافه

روی : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

زمین : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

بر : حرف اضافه « برای تأکید به »

نشان : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل = مسندالیه)

نماند : فعل منفی . ماضی ساده . سوم شخص مفرد . لازم . ساده (فعل)

وان پیر لاشه را که سپردند زیر خاک
خاکش چنان بخورد گز او استخوان نماند

و : حرف ربط

ان : از کنایات ، اسم اشاره

پیر : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (اضافه توصیفی؛ مقلوب)

لاشه : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

را : حرف اضافه

که : از کنایات ، موصول

سپردند : فعل ماضی ساده ، سوم شخص جمع ، متعدی معلوم ، ساده (فعل و فاعل)

زیر : حرف اضافه

خاک : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه (مفعول بیواسطه)

خاک : ، ، ، ، ، ، ، (فاعل)

ش : از کنایات . ضمیر شخصی . متصل . سوم شخص مفرد (مفعول بیواسطه)

چنان : قید حالت . مختص . مرکب (قید)

بخورد : فعل ماضی ساده : سوم شخص مفرد . متعدی . معلوم . ساده (فعل)

که : حرف ربط (بیانی)

ز : حرف اضافه

او : از کنایات . ضمیر شخصی . منفصل . سوم شخص مفرد (مفعول بیواسطه)

استخوان : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه (فاعل = مستدالیه)

نماند : فعل منفی . ماضی ساده . سوم شخص مفرد . لازم . ساده (فعل)

زنده است نام فرخ نوشیروان بخیر

گرچه بسی گذشت که نوشیروان نماند

زنده : صفت - مطلق - جامد - ساده (مسند)

است : فعل ربطی - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (رابطه)

نام : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مسندالیه)

فرخ : صفت - مطلق - جامد - ساده (اضافه توصیفی)

نوشیروان : اسم - خاص - جامد - ذات - مرکب - مفرد - معرفه (اضافه تخصیصی)

به : حرف اضافه

بخیر : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)

گرچه : حرف ربط - مرکب

بسی : قید مقدار - مختص - ساده (قید)

گذشت : فعل ماضی ساده بجای ماضی نقلی - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل و فاعل)

که : حرف ربط (بیانی)

نوشیروان : اسم - خاص - جامد - ذات - مرکب - مفرد - معرفه (فاعل)

نماند : فعل منفی - ماضی ساده بجای ماضی نقلی - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل)

خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر زان پیشتر که بانگ بر آید فلان نماند

خیری : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - نکره « مفعول بیواسطه »
کن : فعل امر - دوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده « فعل و فاعل »
ای : از اصوات - علامت ندا

فلان : از کنایات - از مبهمات ساده « در حالات ندا »
و : حرف ربط

غنیمت شمار : فعل امر - دوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - مرکب « فعل و فاعل »
عمر : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه « مفعول بیواسطه »
ز : حرف اضافه

آن : از کنایات - ضمیر اشاره - مفرد « مفعول بیواسطه »
پیشتر : قید زمان - مشترك - مرکب « قید »
که : حرف ربط (بیانی)

بانگ : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، نکره « فاعل = مسندالیه »
بر آید : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب « فاعل »
فلان : از کنایات ، از مبهمات ساده « فاعل = مسندالیه »
نماند : فعل نفی ، ماضی ساده بجای ماضی نقلی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده « فعل »
توضیح : جمله « فلان نماند » ، متمم است برای جمله قبل از آن

آن شنیدی که لاغری دانا گفت باری بابلهمی قر به

آن : از کنایات ، ضمیر اشاره ، مفرد « مفعول بیواسطه »

شنیدی : فعل ، ماضی ساده ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل و فاعل)

که : حرف ربط (بیانی)

لاغری : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، نکره
(فاعل)

دانا : صفت ، مطلق ، مشتق . صفت مشبیه ، مرکب (اضافه توصیفی) با فاك اضافه

گفت : فعل ماضی ساده ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل)

باری : قید ترتیب و مقدار ، مختص ، مرکب (قید)

به : حرف اضافه

بابلهمی : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، نکره (مفعول بیواسطه)

قر به : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (اضافه توصیفی) با فاك اضافه

اسب تازی و گرز ضعیف بود همچنان از طویله خر به

اسب : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسندالیه)

تازی : صفت ، مطلق ، نسبی ، مرکب (اضافه توصیفی)

و گرز : حرف ربط مرکب (بجای اگرچه)

ضعیف : صفت مطلق ، جامد ، ساده (مسند)

بود : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (رابطه)

همچنان : قید تأکید ، مختص ، مرکب (قید)

از : حرف اضافه

طویله : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، اسم جمع « مفرد » ، معرفه
(مفعول بواسطه)

خر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه بیانی)

به : صفت تفضیلی ، جامد ، ساده (مسند) با حذف رابطه

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد

تا : حرف ربط

مرد : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه ، « فاعل »

سخن : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه ، « مفعول بیواسطه »

نگفته باشد : فعل منفی ، ماضی التزامی ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم
ساده ، « فاعل »

عیب : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه « فاعل = مسند الیه »

و : حرف ربط

هنر : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه « فاعل - حالت عطفی »

ش : از کنایات ، ضمیر شخصی ، متصل ، سوم شخص مفرد « اضافه تخصصی »

نهفته باشد : فعل ، ماضی التزامی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده « فعل »

هر پیسه گمان مبر نهالی باشد که پلنگ خفته باشد

هر : از کنایات - از مبهمات ساده
پیه : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه { (مفعول بیواسطه)

گمان مبر : فعل نهی ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، مرکب
(فعل و فاعل)

نهالی : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، نکره (مسند) مسندالیه و
رابطه آن حذف شده

باشد : فعل - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل و فاعل)
که : حرف ربط (باشد : ممکن است ، شاید)

پلنگ : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - نکره (مسند) با حذف مسندالیه
خفته : صفت - مطلق - مشتق - مفعولی - مرکب (اضافه توصیفی)

باشد : فعل ربطی - زمان حال التزامی - سوم شخص مفرد - لازم - ساده
(رابطه)

ایک شخص منت حقیر نمود تا درشتی هنر نپنداری

ای : از اصوات - علامت ندا

که : از کنایات ، موصول (در حالت ندا)

شخص : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (فاعل = مسند الیه)

من : از کنایات - ضمیر شخصی - منفصل - اول شخص مفرد (اضافه تخصیصی)

ت : از کنایات - ضمیر شخصی - متصل - دوم شخص مفرد (مفعول بواسطه)

حقیر : صفت - مطلق - جامد - ساده (متمم)

نمود : فعل - ماضی ساده - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل)

تا : حرف ربط - بعضی آنرا از اصوات و به معنی زنهار دانند ،

درشتی : اسم - عام - جامد - معنی - مرکب - مفرد - معرفه (مفعول بیواسطه)

هنر : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (متمم)

نپنداری : فعل منفی ، زمان حال التزامی ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم

ساده (فعل و فاعل)

کس نیاید بزیر سایه بوم ورهمای از جهان شود معدوم

کس : از کنایات ، از مبهمات ساده (فاعل = مسندالیه)

نیاید : فعل منفی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل)

ب : حرف اضافه
زیر : حرف اضافه مرکب

سایه : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

بوم : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

و : حرف ربط

ر (مخفف اگر) : حرف ربط - حرف شرط

همای : اسم - عام - جامد ، ذات (؟) ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسندالیه)

از : حرف اضافه

جهان : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

شود : فعل ربطی ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده

(رابطه)

معدوم : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (مسند)

نیم نانی گر خورد مرد خدا بذل درویشان کند نیمی دگر

نیم : عدد ترتیبی
 نانی : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، نکره (معدود) { (مفعول بیواسطه)

گر : حرف ربط ، حرف شرط

خورد : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
 (فعل و فاعل)

مرد : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل)

خدا : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

بذل : قسمتی از فعل

درویشان : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه
 (اضافه تخصیصی)

کند : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، مرکب
 (فعل و فاعل)

نیمی : عدد ترتیبی بجای اسم « ی علامت وحدت است » (مفعول بیواسطه)

دگر : از کنایات ، از مبهمات ساده (اضافه توصیفی)

ملك اقلیمی بگیرد پادشا همچنان در بند اقلیم دگر

ملك : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، نکره (= پادشاهی)
«مفعول بیواسطه»

اقلیمی : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، نکره «اضافه تخصصی»
بگیرد : فعل زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
« فعل و فاعل ،

پادشا : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « فاعل ،
همچنان : قید حالت ، مختص ، مرکب
« قید ،

در : حرف اضافه
بند : اسم ، عام ، مشتق ، معنی ، ساده ، مفرد ، نکره «مفعول بیواسطه» { «مسند»
اقلیمی : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، نکره «اضافه تخصصی»
دگر : از کنایات ، از مبهمات ساده «اضافه توصیفی»

درختی که اکنون گرفته است پای
به نیروی مردی برآید ز جای

درختی : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - نکره - مخصصه
« فاعل = مسند الیه »

که : ازکنایات - موصول

اکنون : قید زمان - مختص - ساده « قید »

گرفته است پای : فعل - ماضی نقلی - سوم شخص مفرد - لازم - مرکب « فعل »
به : حرف اضافه

نیروی : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - نکره « مفعول بواسطه »
مردی : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - نکره « اضافه تخصیصی »
برآید : فعل زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - مرکب « فعل و فاعل »
ز : حرف اضافه

جای : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه « مفعول بواسطه »

ورش همچنان روزگاری هلی بگردونش از بیخ برنگسلی

و : حرف ربط

ر (مخفف اگر) : حرف ربط - حرف شرط

ش : از کنایات - ضمیر شخصی - متصل - سوم شخص مفرد (مفعول بیواسطه)

همچنان : قید حالت - مختص - مرکب (قید)

روزگاری : قید زمان - مختص - مرکب (قید)

هلی : فعل - زمان حال التزامی - دوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده (فعل و فاعل)

به : حرف اضافه

بگردون : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بیواسطه)

ش : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، متصل ، سوم شخص مفرد (مفعول بیواسطه)

از : حرف اضافه

بیخ : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

برنگسلی : فعل منفی ، زمان حال اخباری ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم مرکب (فعل و فاعل)

سرچشمه شاید گرفتن به بیل چوپرشد نشاید گذشتن به بیل

سر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

چشمه : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

شاید گرفتن : وجه مصدری ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل و فاعل)

به : حرف اضافه

بیل : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

چو : حرف ربط

پر : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (مسند)

شد : فعل ربطی ، ماضی مطلق ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (رابطه)

نشاید گذشتن : وجه مصدری منفی ، لازم ، ساده (فعل و فاعل)

به : حرف اضافه

بیل : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

قرص خورشید در سیاهی شد یونس اندر دهان ماهی شد

قرص : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل)

خورشید : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه بیانی)

در : حرف اضافه

سیاهی : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

شد : فعل ، ماضی مطلق ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل)

یونس : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل)

اندر : حرف اضافه

دهان : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

ماهی : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

شد : فعل ، ماضی مطلق ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل)

پرتونیکان نگیرد هرکه بینادش بد است
 تربیت نا اهل را چون گردگان برگنبد است

پرتو : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه و مفعول بواسطه ،
 نیکان : صفت بجای اسم . عام . جامد . ذات . ساده . جمع . معرفه و اضافه تخصیصی ،
 نگیرد : فعل منفی . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . متمدی معلوم ساده
 و فعل و فاعل

هرکه : از کنایات . از مبهمات مرکب
 بنیاد : اسم . عام . جامد . معنی « در اینجا » . ساده . مفرد . معرفه « مسند الیه »
 ش : از کنایات . ضمیر شخصی . متصل . سوم شخص مفرد و اضافه تخصیصی ،
 بد : صفت . مطلق . جامد . ساده « مسند »
 است : فعل ربطی . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . لازم . ساده « رابطه »
 تربیت : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه « مسند الیه »
 نا اهل : صفت بجای اسم . عام . جامد : ذات . مرکب . مفرد . معرفه
 و مفعول بواسطه «

۱ : حرف اضافه « به معنی برای »

چون : قید تشبیه . مختص . ساده

گردگان : اسم . عام . جامد . ذات . مرکب . مفرد . معرفه « مسند الیه »
 برگنبد : حرف اضافه
 { مسند
 گنبد : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « مفعول بواسطه »
 است : فعل ربطی . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . لازم . ساده « رابطه »

ابر اگر آب زندگی بارد هرگز از شاخ بید بر نخوری

ابر : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه . « فاعل ،

اگر : حرف ربط . حرف شرط

آب : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « مفعول بیواسطه ،

زندگی : اسم . عام . جامد . معنی . مرکب . مفرد . معرفه « اضافه بیانی ،

بارد : فعل . زمان حال التزامی . سوم شخص مفرد . متعدی . معلوم . ساده . « فعل ،

هرگز : قید نفی . مختص . ساده . « قید ،

از : حرف اضافه

شاخ : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « مفعول بیواسطه ،

بید : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « اضافه بیانی ،

بر : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « مفعول بیواسطه ،

نخوری : فعل منفی . زمان حال اخباری . دوم شخص مفرد . متعدی . معلوم . ساده . « فعل و فاعل ،

گزنی بوريا شکر نخوری

با فرومایه روزگارمیر

با : حرف اضافه

فرومایه : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - مرکب - مفرد - معرفه
(مفعول بواسطه)

روزگارمیر : فعل نهی - دوم شخص مفرد - لازم - مرکب (فعل و فاعل)

که : حرف ربط (تعلیلی)

ز (مخفف از) : حرف اضافه

نی : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)

بوريا : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (اضافه بیانی)

شکر : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بیواسطه)

نخوری : فعل منفی - حال التزامی - دوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده
(فعل و فاعل)

با بدان یار گشت همسر لوط خاندان نبوتش گم شد

با : حرف اضافه

بدان: صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - ساده - جمع - نکره (مفعول بواسطه)

یار : صفت - مطلق - جامد - ساده (مسند)

گشت : فعل ربطی - ماضی ساده - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (رابطه)

همسر : اسم - عام - جامد - ذات - مرکب - مفرد - معرفه (مسندالیه)

لوط : اسم - خاص - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (اضافه تخصیصی)

خاندان: اسم - عام - جامد - ذات - مرکب - اسم جمع (مفرد) - معرفه

(مسندالیه)

نبوت : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (اضافه بیانی)

ش : ازکنایات - ضمیر شخصی - متصل - سوم شخص مفرد (اضافه تخصیصی)

گم : صفت - مطلق - جامد - ساده (مسند)

شد : فعل ربطی - ماضی مطلق - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (رابطه)

سگ اصحاب کهن روزی چند پی نیکان گرفت و مردم شد

سگ : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل)

اصحاب : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه (اضافه تخصصی)

کهن : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه بیانی)

روزی : قید زمان ، مختص ، ساده (معدود) (قید)

چند : از کنايات ، از مبهمات (عدد مبهم) (عدد)

پی : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

نیکان : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه (اضافه تخصصی)

گرفت : فعل ماضی ساده ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل)

و : حرف ربط

مردم : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسند)

شد : فعل ربطی ، ماضی مطلق ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (رابطه)

توضیح : مردم را می توان در اینجا صفت دانست یا اسم بجای صفت و همچنین

پی می تواند قسمتی از فعل باشد در این صورت نیکان مفعول بیواسطه است

دانی که چه گفت زال با رستم گردد ؟
دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد

دانی : فعل زمان حال اخباری ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
(فعل و فاعل)

که : حرف ربط (بیانی)

چه : از کنایات ، از ادوات استفهام (مفعول بیواسطه)

گفت : فعل ماضی ساده ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل و فاعل)

زال : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل)

با : حرف اضافه

رستم : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

شُرد : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (اضافه توصیفی)

دشمن : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده (در اصل مرکب) ،
مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

نتوان : ریشه منفی فعل کمکی برای تشکیل وجه مصدری

حقیر : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (متمم)

و : حرف ربط

بیچاره : صفت ، مطلق ، جامد ، مرکب (متمم یا حالت عطفی)

شمرد : وجه مصدری (فعل اشمالی) ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل و فاعل)

دیدیم بسی که آب سرچشمه خرد

چون پیشتر آمد شتر و بار ببرد

دیدیم : فعل ، ماضی ساده ، اول شخص جمع ، متعدی ، معلوم ، ساده
(فعل و فاعل)

بسی : قید مقدار ، مختص ، ساده (قید)

که : حرف ربط (بیانی)

آب : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، نکره (فاعل)

سرچشمه : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، نکره (اضافه تخصیصی)

خرد : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (اضافه توصیفی)

چون : حرف ربط

پیشتر : قید مکان ، مشترك ، مرکب (قید)

آمد : فعل ماضی ساده ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل)

شتر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، نکره (مفعول بیواسطه)

و : حرف ربط

بار : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه ، عطفی)

ببرد : فعل ماضی مطلق ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل و فاعل)

عاقبت گرگ زاده گرگ شود گرچه با آدمی بزرگ شود

عاقبت : قید زمان - مختص - ساده (قید)

گرگ زاده : صفت بجای اسم - عام - مشتق - ذات - مرکب - مفرد - معرفه
(مسندالیه)

گرگ : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مسند)

شود : فعل ربطی - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (رابطه)

گرچه : حرف ربط مرکب (برای تعمیم)

با : حرف اضافه

آدمی : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - مرکب - مفرد - معرفه (قبل صفت
نسبی بوده است) (مفعول بواسطه)

بزرگ : صفت - مطلق - جامد - ساده (مسند)

شود : فعل ربطی - زمان حال التزامی - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (رابطه)

شده شیر نیک از آهن بد چون کند کسی

فاکس بتربیت نشود ای حکیم کس

شمشیر : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بیواسطه)

نیک : صفت - مطلق - جامد - ساده (اضافه توصیفی)

از : حرف اضافه

آهن : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بیواسطه)

بد : صفت - مطلق - جامد - ساده (اضافه توصیفی)

چون : از کنایات - از ادوات استفهام

کند : فعل زمان حال التزامی - سوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده
(فعل و فاعل)

کسی : از کنایات - از مبهمات ساده (فاعل)

فاکس : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - مرکب - مفرد - معرفه
(مستدالیه)

به : حرف اضافه

تربیت : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بیواسطه)

نشود : فعل ربطی منفی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
(رابطه)

ای : از اصوات ، علامت ندا

حکیم : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (در حالت ندا)

کس : (در اینجا) صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (مسند)

باران که در لطافت طبعش خلاف نیست در باغ لاله روید و در شوره زار خس

باران : اسم ، عام ، مشتق ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه (فاعل) (برای روید)

که : از کنایات ، موصول

در : حرف اضافه

لطافت : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

طبع : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

ش : از کنایات ، ضمیر شخصی ، متصل ، سوم شخص مفرد (اضافه تخصیصی)

خلاف : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل = مسند الیه)

نیست : فعل منفی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
(فعل)

در : حرف اضافه

باغ : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

لاله : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

روید : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، متعدی (در اینجا) ، معلوم ، ساده
(فعل)

و : حرف ربط

در : حرف اضافه

شوره زار : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه
(مفعول بواسطه)

خس : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

زمین شوره سنبل بر نیارد در و تخم و عمل ضایع مگردان

زمین : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد، معرفه (فاعل=مستدالیه)

شوره : صفت ، مطلق ، جامد ، مرکب (اضافه توصیفی)

سنبل : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

بر نیارد : فعل منفی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد، متعدی، معلوم،

مرکب (فعل)

در : حرف اضافه

او : ازکنایات ، ضمیر شخصی ، منفصل ، سوم شخص مفرد (مفعول بیواسطه)

تخم : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

و : حرف ربط

عمل : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد، معرفه (مفعول بیواسطه،عطفی)

ضایع مگردان : فعل نهی ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، مرکب

(فعل وفاعل)

توضیح : ممکن است « بر » را به معنی « نتیجه » واسم بحساب آورد و آنرا

« بدل » دانست

نکوئی با بدان کردن چنانست که بدکردن بجای نیکمردان

نکوئی (کردن) : اسم ، عام ، جامد ، معنی مرکب ، مفرد ، معرفه (مسندالیه)

با : حرف اضافه

بدان : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه (مفعول بواسطه)

کردن : جزء دوم نکوئی کردن

چنان : چون : قید تشبیه ، مختص ، ساده / آن : از کنایات ، ضمیر اشاره ،

مفرد (مسند)

است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (رابطه)

که : حرف ربط (بیانی)

بدکردن : اسم (مصدر) ، عام ، جامد ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه

(بدل از آن و مسند)

به : حرف اضافه

جای : اسم ، عام ، جامد ، معنی (چون معنی در حق می دهد) ، ساده ، مفرد ،

معرفه (مفعول بواسطه)

نیکمردان : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، جمع ، معرفه

(اضافه تخصیصی)

نکوئی کردن با بدان چون آن (= بدکردن به جای نیکمردان) است

بالای سرش زهوشمندی میتافت ستاره بلندی

بالای : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه باحذف در)
سر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)
ش : ازکنايات ، ضمير ، شخصی ، متصل ، سوم شخص مفرد (اضافه تخصیصی)
ز : حرف اضافه

زهوشمندی : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه (حاصل مصدر)
(مفعول بواسطه)
می تافت : فعل . ماضی استمراری . سوم شخص مفرد . لازم . ساده (فعل وفاعل)
ستاره : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه (فاعل)
بلندی : اسم . عام . جامد . معنی . مرکب . مفرد . معرفه (حاصل مصدر)
(اضافه تشبیهی)

توانم آنکه نیازم اندرون کسی
 حسود را چکنم گوز خود برنج درست

توانم : فعل . زمان حال اخباری . اول شخص مفرد . متعدی . معلوم . ساده
 « فعل و فاعل »

آن : از کنایات . ضمیر اشاره . مفرد
 که : حرف ربط « بیانی »
 « مفعول بیواسطه »

نیازم : فعل منفی . زمان حال التزامی . اول شخص مفرد . متعدی .
 معلوم . ساده
 « فعل و فاعل »

اندرون : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . نکره « مفعول بیواسطه »
 کسی : از کنایات . از مبهمات ساده
 حسود : صفت بجای اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه
 « مفعول بیواسطه »

را : حرف اضافه « به معنی برای »
 چه : از کنایات . از ادوات استفهام
 کنم : فعل . زمان حال التزامی . اول شخص مفرد . متعدی . معلوم . ساده
 « فعل و فاعل »

که : حرف ربط « تعلیلی »
 او : از کنایات . ضمیر شخصی . منفصل . سوم شخص مفرد « مسندالیه »
 ز : حرف اضافه

خود : از کنایات . ضمیر مشترك
 « مفعول بیواسطه »
 به : حرف اضافه

رنج : اسم . عام . مشتق . معنی . ساده . مفرد . معرفه « مفعول بیواسطه »
 « مسند »
 در : حرف اضافه « برای تأکید به »

است : فعل ربطی . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . لازم . ساده « رابطه »

بیر تا برهی ای حسود کاین رنجیست
که از مشقت آن جز بمرگ نتوان رست

بیر : فعل امر ، دوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل و فاعل)

تا : حرف ربط

برهی : فعل زمان التزامی ، دوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل و فاعل)

ای : حرف ندا

حسود : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه
(در حالت ندا)

که : حرف ربط (تعلیلی)

این : ازکنايات ، ضمیر اشاره ، مفرد (مسندالیه)

رنجی : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، نکره (مسند)

است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (رابطه)

که : حرف ربط (بیانی)

از : حرف اضافه

مشقت : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

آن : ازکنايات ، ضمیر اشاره ، مفرد (اضافه تخصیصی)

جز : قید استثنا ، مختص ، ساده (قید)

به : حرف اضافه

مرگ : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

نتوان رست : وجه مصدری (اشمالی) منفی ، لازم ، ساده (فعل و فاعل)

شوربختان بآرزو خواهند مقابلان را زوال نعمت و جاه

شوربختان : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، جمع ، معرفه
(فاعل)

به : حرف اضافه

آرزو : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)
خواهند : فعل ، زمان حال اخباری ، صوم شخص جمع ، متعدی ، معلوم ،
ساده (فعل)

مقابلان : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه
(مفعول بواسطه)

را : حرف اضافه (بمعنی برای)

زوال : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
نعمت : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

و : حرف ربط

جاه : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی
یا حالت عطفی)

گر نبیند بروز شیره چشم چشمه آفتاب را چه گناه

گر : حرف ربط ، حرف شرط

نبیند : فعل منفی ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، لازم (چون معنی
بینا نباشد می دهد) ساده (فعل و فاعل)

به : حرف اضافه

روز : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

شیره : اسم ، عام ، مشتق ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی مقلوب)

چشم : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل)

چشمه : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

آفتاب : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تشبیهی)

را : حرف اضافه (بمعنی برای)

چه : از کنایات ، از ادوات استفهام
گناه : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، نکره
{ مستند الیه (فاعل)

راست خواهی هزار چشم چنان کور بهتر که آفتاب سیاه

راست : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه
(مفعول بیواسطه)

خواهی : فعل ، زمان حال اخباری ، دوم شخص مفرد ، متعدی معلوم ، ساده
(فعل و فاعل)

هزار : عدد اصلی ساده (عدد)

چشم : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (معدود و مسند الیه)
چنان : قید حالت ، مختص ، مرکب (قید)

کور : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (مسند)

بهتر : صفت ، تفضیلی ، مرکب (مسند)

که : حرف ربط (می توان که را حرف اضافه بجای « از » حساب کرد)

آفتاب : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسند الیه)

سیاه : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (مسند)

اصل چنین بوده است : سخن راست بخوای هزار چشم کور باشد بهتر است
از اینکه آفتاب سیاه باشد (آفتاب در اصل مرکب بوده)

هر که فریادرس روز مصیبت خواهد گو در ایام سلامت به جوانمردی گوش

هر که : از کنایات ، از مبهمات مرکب (هر + که موصول) « فاعل ،
فریاد رس : صفت بجای اسم - عام - مشتق - ذات - مرکب - مفرد - معرفه
« مفعول بیواسطه »

روز : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « اضافه تخصصی »
مصیبت : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه « اضافه بیانی »
خواهد : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ،
ساده « فعل »

گو : فعل امر ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده « فعل و فاعل »
در : حرف اضافه

ایام : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه « مفعول بیواسطه »
سلامت : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه « اضافه بیانی »
به : حرف اضافه

جوانمردی : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه
« مفعول بیواسطه »

گوش : فعل امر ، دوم شخص مفرد ، لازم ، ساده « فعل و فاعل »

بنده حلقه بگوش ار ننوازی برود
لطف کن لطف که بیگانه شود حلقه بگوش

بنده : صفت بجای اسم - عام - مشتق - ذات - مرکب - مفرد - معرفه
« مفعول بیواسطه »

حلقه بگوش : صفت - مطلق - جامد - مرکب «اضافه توصیفی»

ار : حرف ربط - حرف شرط

ننوازی : فعل منفی - زمان حال التزامی - دوم شخص مفرد - متعدی - معلوم -
ساده « فعل و فاعل »

برود: فعل - زمان حال التزامی - سوم شخص مفرد - لازم - ساده « فعل و فاعل »

لطف کن : فعل امر - دوم شخص مفرد - لازم - مرکب « فعل و فاعل »

لطف : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه « بدل - برای تأکید »

که : حرف ربط « بیانی »

بیگانه : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - مرکب - مفرد - معرفه
« مسندالیه »

شود : فعل ربطی - زمان حال التزامی - سوم شخص مفرد - لازم - ساده
« رابطه »

حلقه بگوش : صفت - مطلق - جامد - مرکب « مسند »

همان به که لشکر بجان پروری که سلطان به لشکر کند سروری

همان : از کنایات . از مبهمات مرکب « مسندالیه »

به : صفت . تفضیلی . جامد . ساده « مسند »

که : حرف ربط « بیانی »

لشکر : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . اسم جمع (مفرد) . معرفه « مفعول بواسطه »

به : حرف اضافه

جان : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه « مفعول بواسطه »

پروری : فعل . زمان حال التزامی . دوم شخص مفرد . متعدی . معلوم .

ساده « فعل و فاعل »

که : حرف ربط « تعلیلی »

سلطان : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « فاعل »

به : حرف اضافه

لشکر : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . اسم جمع (مفرد) . معرفه « مفعول بواسطه »

کند سروری : فعل . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . لازم .

مرکب « فعل »

فکند جورپیشه سلطانی که نیاید ز گرجک چوپانی

فکند (سلطانی) : فعل منفی ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب (فعل و فاعل)

جورپیشه : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه (فاعل)

سلطانی : قسمتی از فعل (حاصل مصدر)

که : حرف ربط (تعلیلی)

نیاید : فعل منفی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل و فاعل)

ز : حرف اضافه

گرجک : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

چوپانی : اسم (حاصل مصدر) ، عام ، جامد ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه (فاعل = مسند الیه)

پادشاهی که طرح ظلم افکند پای دیوار ملک خویش بکند

پادشاهی : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، نکرهٔ مشخصه (فاعل)

که : از کنایات ، موصول

طرح : قسمتی از فعل

ظلم : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه ، مفعول
بیواسطه برای طرح افکند)

افکند : فعل ماضی مطلق ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، مرکب (باطرح)
(فعل)

پای : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

دیوار : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

ملک : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تشبیهی)

خویش : از کنایات ، ضمیر ، مشرک (اضافه تخصیصی)

بکند : فعل ماضی مطلق ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل و فاعل)

توضیح : اگر جزء اول فعل مرکب به اسمی اضافه شود. آن اسم علاوه بر حالت

اضافه ممکن است مفعول بیواسطه جمله هم باشد

پادشاهی کو روا دارد ستم برزیردست دوستدارش روز سختی دشمن زور آور است

پادشاهی : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، نکرهٔ مشخصه (فاعل)

که : از کنایات ، موصول

او : از کنایات ، ضمیر شخصی ، منفصل ، سوم شخص مفرد (بدل فاعل)

روا دارد : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ،

مرکب (فعل)

ستیم : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

بر : حرف اضافه

زیردست : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه

(مفعول بواسطه)

دوستدار : صفت بجای اسم ، عام ، مشتق ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه

(مسندالیه)

ش : از کنایات ، ضمیر شخصی ، متصل ، سوم شخص مفرد (اضافهٔ تخصیصی)

روز : قید زمان ، مختص ، ساده (قید)

سختی : اسم (حاصل مصدر) ، عام ، جامد ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه

(اضافهٔ بیانی)

دشمن : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده (در اصل مرکب بوده) ،

مفرد ، معرفه (مسند)

زور آور : صفت ، مطلق ، مشتق « صفت فاعلی مرخم » ، مرکب (اضافهٔ توصیفی)

است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (رابطه)

توضیح : روز را می‌توان اسم بحساب آورد و آنرا مفعول بواسطه با حذف

« در » دانست یعنی : دوستدارش در روز سختی

با رعیت صلح کن وز جنگ خصم ایمن نشین
ز آنکه شاهنشاه عادل را رعیت لشکر است

با : حرف اضافه

رعیت : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، اسم جمع (مفرد) ، معرفه
« مفعول بواسطه »

صلح کن : فعل امر ، دوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب « فعل و فاعل »
و : حرف ربط

ز : حرف اضافه

جنگ : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه « مفعول بواسطه »

خصم : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه
« اضافه تخصیصی »

ایمن نشین : فعل امر ، دوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب « فعل و فاعل »
ز : حرف اضافه

آن : ازکنایات ، ضمیر اشاره ، مفرد « مفعول بواسطه »

که : حرف ربط

شاهنشاه : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه « مفعول بواسطه »

عادل : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده « اضافه توصیفی »

را : حرف اضافه (به معنی برای)

رعیت : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، اسم جمع (مفرد) (به معنی ملت)
معرفه « مسند الیه »

لشکر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده - اسم جمع (مفرد) - معرفه « مسند »

است : فعل ربطی - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده
« رابطه »

توضیح : ایمن می تواند متمم باشد و صفت مطلق جامد ساده

ای سیر ترا نان جوین خوش ننماید
معشوق من است آنکه بنزدیک تو زشت است

ای : از اصوات - علامت ندا

سیر : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه
« در حالت ندا »

ترا : ضمیر - شخصی - منفصل - دوم شخص مفرد (تو + را بمعنی برای)
« مفعول بواسطه »

نان : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه « فاعل = مستدالیه »
جوین : صفت - مطلق - نسبی - مرکب « اضافه توصیفی »

خوش : قید حالت - مشترك - ساده (مفرد)
« قید »

ننماید : فعل منفی - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده
« فعل »

معشوق : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه
« مسند »

من : از کنایات - ضمیر - شخصی - منفصل - اول شخص مفرد « اضافه تخصیصی »
است : فعل ربطی - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده
« رابطه »

آن : از کنایات - ضمیر اشاره - مفرد
که : از کنایات - موصول
به : حرف اضافه

نزدیک : اسم - عام - جامد - معنی - ساده (در اصل مرکب بوده) - معرفه
« مفعول بواسطه »

تو : از کنایات - ضمیر - شخصی - منفصل - دوم شخص مفرد « اضافه تخصیصی »
زشت : صفت - مطلق - جامد - ساده « مسند »

است : فعل ربطی - زمان حال اخباری سوم شخص مفرد - لازم - ساده « رابطه »

حوران بهشتی را دوزخ بود اعراف
از دوزخیان پرس که اعراف بهشت است

حوران : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه (مفعول بواسطه)
بهشتی : صفت ، مطلق ، نسبی ، مرکب
را : حرف اضافه « به معنی برای »

دوزخ : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسند)
بود : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (رابطه)
اعراف : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسند الیه)
از : حرف اضافه

دوزخیان : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، جمع ، معرفه
(مفعول بواسطه)
پرس : فعل امر ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل و فاعل)
که : حرف ربط « بیانی »

اعراف : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسند الیه)
بهشت : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسند)
است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
(رابطه)

فرق است میان آنکه یارش در بر

با آنکه دو چشم انتظارش بر در

فرق : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل = مسندالیه)
است : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل)
میان : قید مکان ، مختص ، ساده (قید)

آن : از کنایات ، ضمیر اشاره ، مفرد
که : از کنایات ، موصول
(اضافه تخصیصی) {

یار : صفت بجای اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه (فاعل)
با حذف فعل

ش : از کنایات . ضمیر شخصی . متصل . سوم شخص مفرد (اضافه تخصیصی)
در : حرف اضافه

بر : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « مفعول بواسطه »
با : حرف اضافه (به معنی « و او ، هم دانسته اند »)

آن : از کنایات ، ضمیر اشاره ، مفرد
که : از کنایات ، موصول
دو : عدد اصلی - ساده { (مفعول بواسطه)

چشم : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه (فاعل = مسندالیه و
معدود)

انتظار : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه اقترانی)

ش : از کنایات ، ضمیر شخصی ، متصل ، سوم شخص مفرد (اضافه تخصیصی)
بر : حرف اضافه

در : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « مفعول بواسطه »

از آن کز تو ترسد بترس ای حکیم
و گری با چنو صد بر آیی بجنگ

از : حرف اضافه

آن : از کنایات ، ضمیر اشاره ، مفرد
که : از کنایات ، موصول
(مفعول بواسطه) {

از : حرف اضافه

تو : از کنایات ، ضمیر شخصی ، منفصل ، دوم شخص مفرد (مفعول بواسطه)
ترسد : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
(فعل و فاعل)

بترس : فعل امر ، دوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
(فعل و فاعل)

ای : از اصوات ، علامت ندا

حکیم : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (در حالت ندا)

و : حرف ربط
گر : حرف ربط ، حرف شرط
با : حرف اضافه
{ حرف ربط مرکب « برای تعمیم »

چون : قید تشبیه ، مختص ، ساده
(قید)

او : از کنایات ، ضمیر شخصی ، منفصل ، سوم شخص مفرد (مفعول بواسطه)

صد : عدد اصلی ، ساده
(عدد با حذف معدود)

بر آئی : فعل ، زمان حال التزامی ، دوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب (فعل و فاعل)

به : حرف اضافه

جنگ : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

از آن مار برپای راعی زند که ترسد سرش را بکوبد به سنگ

از : حرف اضافه

آن : از کنایات ، ضمیر اشاره ، مفرد « مفعول بواسطه »

مار : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « فاعل »

بر : حرف اضافه

پای : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « مفعول بواسطه »

راعی : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « اضافه تخصیصی »

زند : فعل . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . متعدی . معلوم . ساده
(با حذف مفعول یعنی نیش) « فعل »

که : حرف ربط (تعلیلی)

ترسد . فعل . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . لازم . ساده « فعل و فاعل »

سر : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « مفعول بیواسطه »

ش : از کنایات . ضمیر شخصی . متصل . سوم شخص مفرد « اضافه تخصیصی »

را : حرف اضافه

بکوبد : فعل . زمان حال التزامی . سوم شخص مفرد . متعدی . معلوم
ساده « فعل و فاعل »

به : حرف اضافه

سنگ : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « مفعول بواسطه »

درین امید بر شد دریغ عمر عزیز
که آنچه دردلم است از درم فراز آید

در : حرف اضافه

این : از کنایات ، اسم اشاره
امید : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه { (مفعول بواسطه)

به : حرف اضافه

سر : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (به معنی پایان)
(مفعول بواسطه)

شد : فعل ، ماضی مطلق ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل و فاعل)

دریغ : از اصوات و درمورد افسوس ، (از اصوات) بجای جمله

عمر : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه = فاعل = مستدالیه

عزیز : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (اضافه توصیفی)

که : حرف ربط و بیانی

آن : از کنایات . اسم اشاره
چه : از کنایات - موصول
در : حرف اضافه
دل : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه و مفعول بواسطه ،
م : از کنایات . ضمیر شخصی . متصل . اول شخص مفرد « اضافه تخصیصی » ،
است : فعل . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . لازم . ساده و فعل ،
{ (فاعل برای)

از : حرف اضافه

در : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه و مفعول بواسطه ،

م : از کنایات . ضمیر شخصی . متصل . اول شخص مفرد « اضافه تخصیصی »

فراز آید : فعل - زمان حال التزامی - سوم شخص مفرد - لازم - مرکب
(فعل)

امید بسته برآمد ولی چه فایده زانك
 امید نیست كه عمر گذشته باز آید

امید : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل)
 بسته : صفت ، مطلق ، مشتق ، مفعولی ، مرکب (اضافه توصیفی)
 برآمد : فعل ، ماضی مطلق ، سوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب (فعل)
 ولی : حرف ربط ، حرف تفصیل (بعضی آنرا قید می دانند)

چه : از کنایات ، از ادوات استفهام
 فایده : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، نکره } (فاعل = مسندالیه)
 ز : حرف اضافه (مخفف از)

آن : از کنایات ، ضمیر اشاره ، مفرد (مفعول بواسطه)
 ك (= كه) : حرف ربط (تعلیلی)

امید : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل = مسندالیه)
 نیست : فعل ، زمان حال اخباری منفی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل)
 كه : حرف ربط (بیانی)

عمر : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل)
 گذشته : صفت ، مطلق ، مشتق ، مفعولی ، مرکب (اضافه توصیفی)
 باز آید : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب (فعل)

کوس رحلت بکوفت دست اجل ای دو چشمم وداع سر بکنید

کوس : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « مفعول بیواسطه »

رحلت : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه « اضافه تخصیصی »

بکوفت : فعل ماضی مطلق « با باء تأکید » . سوم شخص مفرد . متعدی .
معلوم . ساده « فعل و فاعل »

دست : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « فاعل »

اجل : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه « اضافه استعاری »

ای : از اصوات . علامت ندا

دو : عدد اصلی . ساده « عدد »

چشم : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « در حالت ندا . معدود »

م : از کنایات . ضمیر . شخصی . متصل . اول شخص مفرد « اضافه تخصیصی »

وداع : قسمتی از فعل

سر : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « اضافه تخصیصی .

مفعول بیواسطه »

بکنید : فعل امر « + وداع » . دوم شخص جمع . متعدی معلوم . مرکب

« فعل و فاعل »

ای کف دست و ساعد و بازو همه تودیع یکدیگر بکنید

ای : از اصوات ، علامت ندا

کف : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (در حالت ندا)

دست : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه بیانی)

و : حرف ربط

ساعد : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (در حالت ندا ، عطفی)

و : حرف ربط

بازو : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (در حالت ندا ، عطفی)

همه : از کنایات ، از مبهمات ساده (فاعل)

تودیع : قسمتی از فعل

یکدیگر : از کنایات ، از مبهمات مرکب (اضافه تخصیصی ، مفعول بیواسطه)

بکنید : فعل امر (+ تودیع) ، دوم شخص جمع ، متعدی ، معلوم ، مرکب

(فعل)

توضیح : می توان « همه » را قید تأکید و مقدار گرفت « و تودیع بکنید »

را فعل و فاعل بحساب آورد

بر من اوفتاده دشمن کام آخر ای دوستان گذر بکنید

بر : حرف اضافه

من : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، منفصل ، اول شخص مفرد (مفعول بواسطه)
اوفتاده : صفت ، مطلق ، مشتق ، مفعولی ، مرکب (اضافه توصیفی)
دشمن کام : صفت ، مطلق ، جامد ، مرکب (اضافه توصیفی بافك اضافه)
آخر : قید تأکید و تمنی و زمان ، مشترك ، ساده (قید)

ای : از اصوات ، علامت ندا

دوستان : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه
(در حالت ندا)

گذر بکنید : فعل امر ، دوم شخص جمع ، لازم ، مرکب (فعل و فاعل)

توضیح : می توان « دشمن کام » را قید حالت (در پاسخ چطور ؟) گرفت.

و غالباً اسمی که در جمله در حالت ندا است فاعل جمله هم در حقیقت

هست ولی از نظر اطراد قاعده آنرا فاعل حساب نمی کنیم و فاعل را

ضمیر محذوف می دانیم .

روزگارم بشد به نادانی من نکردم شما حذر بکنید

روزگار : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه و فاعل = مستدالیه ،
م : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، متصل ، اول شخص مفرد « اضافه تخصیصی »
بشد : فعل ماضی ساده « با باء تأکید » ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده « فعل »
به : حرف اضافه

نادانی : اسم « حاصل مصدر » ، عام ، مشتق ، معنی ، مرکب ، مفرد ،
معرفه « مفعول بواسطه »

من : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، منفصل ، اول شخص مفرد « فاعل »
نکردم « + حذر » : فعل ماضی ساده منفی ، اول شخص مفرد ، لازم ،
مرکب « فعل »

شما : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، منفصل ، دوم شخص جمع « فاعل »
حذر بکنید : فعل امر ، دوم شخص جمع ، لازم ، مرکب « فعل »

درویش و غنی بنده این خاک درند
و آنان که غنی ترند محتاج ترند

درویش : صفت بجای اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه
« مسندالیه »

و : حرف ربط

غنی : صفت بجای اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه
« مسندالیه = عطفی »

بنده : صفت بجای اسم . عام . مشتق . ذات . مرکب . مفرد . معرفه « مسند »

این : از کنایات . اسم اشاره
خاک : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه
« اضافه تخصیصی »

در : اسم . عام . جامد . ذات « ممکن است آنرا مربوط بحق و معنی بدانیم »
ساده . مفرد . معرفه
« اضافه تخصیصی »

ند « اند » : فعل ربطی . زمان حال اخباری . سوم شخص جمع لازم . ساده « رابطه »

و : حرف ربط

آنان : از کنایات . ضمیر اشاره . جمع
که : از کنایات . موصول
« مسندالیه »

غنی تر : صفت . تفضیلی . مرکب
« مسند »

ند « اند » : فعل ربطی . زمان حال اخباری . سوم شخص جمع لازم . ساده « رابطه »

محتاج تر : صفت . تفضیلی . مرکب
« مسند »

ند (اند) : فعل ربطی . زمان حال اخباری . سوم شخص جمع لازم . ساده « رابطه »

ببازوان توانا و قوت سردست

خطاست پنجه مسکین ناتوان بشکست

به : حرف اضافه

بازوان : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه (مفعول بواسطه)

توانا : صفت ، مطلق ، مشتق ، صفت مشبیه ، مرکب (اضافه توصیفی)

و : حرف ربط

قوت : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه ، عطفی)

سر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

دست : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

خطا : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (مسند)

است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (رابطه)

پنجه : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی ، مفعول بیواسطه برای شکستن)

مسکین : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

ناتوان : صفت ، مطلق ، مشتق ، فاعلی مرخم ، مرکب (اضافه توصیفی)

بشکست : اسم (مصدر مرخم + ب تأکید) ، عام ، مشتق ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسند الیه)

توضیح : اصل چنین بوده است : بشکستن پنجه مسکین ناتوان خطاست

نقرسد آن که بر افتادگان نبخشاید
 که گرزپای در آید کسش نگیرد دست

نقرسد : فعل منفی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
 (فعل و فاعل)

آن : از کنایات ، ضمیر اشاره ، مفرد
 که : از کنایات ، موصول
 { (فاعل)

بر : حرف اضافه

افتادگان : صفت بجای اسم ، عام ، مشتق ، ذات ، مرکب ، جمع ، معرفه
 (مفعول بیواسطه)

نبخشاید : فعل منفی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، متعدی ،
 معلوم ، ساده
 (فعل با حذف مفعول بیواسطه)

که : حرف ربط (بیانی)

گر : حرف ربط ، حرف شرط

زرپای در آید : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب
 (فعل و فاعل)

کس : از کنایات ، از مبهمات ساده
 (فاعل)

ش : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، متصل ، سوم شخص مفرد (مفعول بیواسطه)

نگیرد دست : فعل منفی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، متعدی ،
 معلوم ، مرکب
 (فعل)

هر آنکه تخم بدی گشت و چشم نیکی داشت دماغ بیرهنده پخت و خیال باطل بست

هر : از کنایات ، از مبهمات ساده
 آن : از کنایات ، ضمیر اشاره ، مفرد
 که : از کنایات ، موصول
 (فاعل)

تخم : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
 بدی : اسم (حاصل مصدر) ، عام ، جامد ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه
 (اضافه استمراری)
 گشت : فعل ، ماضی ساده ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل)
 و : حرف ربط

چشم : قسمتی از فعل (چشم داشتن = انتظار داشتن)
 نیکی : اسم (حاصل مصدر) ، عام ، جامد ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه
 (اضافه تخصیصی)
 داشت (+ چشم) : فعل ، ماضی ساده ، سوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب
 (فعل و فاعل)

دماغ : قسمتی از فعل (دماغ پختن = فکر کردن)
 بیرهنده : صفت ، مطلق ، جامد ، مرکب
 پخت (+ دماغ) : فعل ، ماضی ساده ، سوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب
 (فعل و فاعل)

و : حرف ربط
 خیال : قسمتی از فعل (خیال بستن = تصور کردن)
 باطل : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده
 بست (+ خیال) : فعل ، ماضی ساده ، سوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب
 (فعل و فاعل)

ز گش پنبه برون آرو داد خلق بده
وگر تو می ندهی داد روز دادی هست

ز : حرف اضافه

گش : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه ، مفعول بواسطه ،
پنبه : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه ، مفعول بیواسطه ،
برون آرو : فعل امر ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، مرکب ، فعل و فاعل ،
و : حرف ربط

داد : قسمتی از فعل

خلق : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، اسم جمع (مفرد) ، معرفه ، اضافه ،
تخصیصی ، مفعول بیواسطه ،
بده + داد : فعل امر ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، مرکب ،
فعل و فاعل ،

و : حرف ربط

وگر : حرف ربط ، حرف شرط

تو : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، منفصل ، دوم شخص مفرد ، فاعل ،
می ندهی داد : فعل ، زمان حال اخباری منفی ، دوم شخص مفرد ، متعدی ،
معلوم ، مرکب ، فعل ،
روز : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه ، فاعل = مسندالیه ،
دادی : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه ، علامت وحدت
است ، اضافه تخصیصی ،
هست : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده ، فعل ،

بنی آدم اعضای يك پیکرند

که در آفرینش زیك جوهرند

بنی آدم : اسم - عام. جامد. ذات - مرکب - جمع - معرفه « مسند الیه »

اعضای: اسم - عام - جامد. ذات. ساده. جمع - معرفه « یا اضافه است » « مسند »

يك : عدد اصلی - ساده « عدد »
 پیکر: اسم. عام. جامد. ذات. ساده. مفرد. معرفه « معدود »
 { « اضافه بیانی »

ند (اند) : فعل ربطی - زمان حال اخباری - سوم شخص جمع. لازم. ساده « رابطه »

که : حرف ربط « تعلیلی »

در : حرف اضافه

آفرینش : اسم « اسم مصدر » - عام - مشتق - معنی - مرکب - مفرد - معرفه

« مفعول بواسطه »

ز : حرف اضافه

يك : عدد اصلی - ساده « عدد »
 جوهر = گوهر : اسم - عام. جامد. ذات. ساده « مفعول بواسطه »
 { با حرف اضافه = مسند
 مفرد - معرفه « معدود »

ند (اند) : فعل ربطی - زمان حال اخباری - سوم شخص جمع - لازم - ساده

« رابطه »

چو عضوی بدرد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

چو : حرف ربط

عضوی : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . نکره (مفعول بیواسطه)

بدرد آورد : فعل زمان حال التزامی . سوم شخص مفرد . متمدی . معلوم
مرکب (فعل و فاعل)

روزگار : اسم . خاص . جامد . ذات « به اعتباری معنی است » . مرکب .
مفرد . معرفه (فاعل)

دگر : ازکنایات . از مبهمات ساده (اضافه توصیفی مقلوب)

عضوها : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . جمع . نکره (مفعول بیواسطه)
را : حرف اضافه (به معنی برای)

نماند قرار : فعل منفی . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . لازم .
مرکب (فعل و فاعل)

توکز محنت دیگران بیغمی نشاید که نامت نهند آدمی

تو : از کنایات . ضمیر . شخصی . منفصل . دوم شخص مفرد (مسندالیه)

که : از کنایات . موصول

ز . حرف اضافه

محنت : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . نکره (مفعول بواسطه)

دیگران : از کنایات . از مبهمات . جمع (اضافه تخصیصی)

بیغم : صفت . مطلق . جامد . مرکب (مسند)

ی (ای) : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، دوم شخص مفرد ، لازم ، ساده

(رابطه)

نشاید : فعل منفی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده

(فعل و فاعل)

که : حرف ربط (بیانی)

نام : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

ت : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، متصل ، دوم شخص مفرد (اضافه تخصیصی)

نهند : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص جمع ، متعدی ، معلوم ،

ساده (فعل و فاعل)

آدمی : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه

(متمم)

ای زیر دست زیر دست آزار گرم تا کی بماند این بازار

ای : از اصوات ، علامت ندا

زبردست : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه
(در حالت ندا)

زیر دست آزار : صفت ، مطلق ، مشتق ، فاعلی مرخم ، مرکب (اضافه توصیفی)
گرم : قید حالت ، مشترك ، ساده
تا : حرف اضافه

کی : از کنایات ، از ادوات استفهام (مفعول بواسطه)
بماند : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
(فعل و فاعل)

این : از کنایات ، اسم اشاره
بازار : اسم ، عام ، جامد ، معنی (در اصل ذات است) ، ساده ، مفرد ، معرفه { مسند الیه }
(فاعل) =

بچه کار آیدت جهاننداری مردنت به که مردم آزاری

به : حرف اضافه

چه : از کنایات ، از ادوات استفهام
کار : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، نکره } (مفعول بواسطه)

آید : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل و فاعل)

ت : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، متصل ، دوم شخص مفرد (مفعول بواسطه)

جهاننداری : اسم (حاصل مصدر) ، عام ، جامد ، مشتق ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه
(فاعل = مسند الیه)

مردن : اسم (مصدر) ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه
(مسند الیه)

ت : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، متصل ، دوم شخص مفرد (اضافه تخصصی)

به : صفت ، تفضیلی ، جامد ، ساده (مسند) با حذف رابطه

که : حرف اضافه (چون معنی داز ، می دهد و بعد از صفت تفضیلی آمده است)

مردم آزاری : اسم (حاصل مصدر) ، عام ، مشتق ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه
(مفعول بواسطه)

توضیح : ضمیر ت ، بعد از آید ، ممکن است مضاف الیه برای کار گرفته شود

ظالمی را خفته دیدم نیمروز

گفتم این فتنه است خوابش برده به

ظالمی : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - نکره
(مفعول بیواسطه)

را : حرف اضافه

خفته : قید حالت - مشترك - ساده
دیدم : فعل - ماضی ساده - اول شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده (فعل و فاعل)
نیمروز : قید زمان - مختص - مرکب
گفتم : فعل - ماضی ساده - اول شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده
« فعل و فاعل »

این : از کنایات - ضمیر اشاره - مفرد
فتنه : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه
است : فعل ربطی - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده
(رابطه)

خواب : قسمتی از فعل

ش : از کنایات - ضمیر - شخصی - متصل - سوم شخص مفرد « مفعول بیواسطه »
برده (+ خواب) : وجه وصفی « بجای ماضی التزامی » - سوم شخص مفرد
« فعل و فاعل »

به : صفت - تفضیلی - جامد - ساده
« مسند » با حذف رابطه

توضیح : مفعول بیواسطه « گفتم » این فتنه است خوابش برده به ، است .
جمله « خوابش برده » نیز تأویل به مصدر می شود (= خواب بردنش)
و مسندالیه است برای « به » . و خواب را ممکن است اسم و فاعل
جمله حساب کرد و در این صورت فعل ساده می شود و « ش » علاوه
بر مفعول بیواسطه در حالت اضافه نیز هست

و آنکه خوابش بهتر از بیداری است آن چنان بد زندگانی مرده به

و : حرف ربط

آن : از کنایات ، ضمیر اشاره ، مفرد
که : از کنایات ، موصول

خواب : اسم ، عام ، جامد (بعضی آنرا مشتق می‌دانند) ، معنی ، ساده ،
مفرد ، معرفه (مسندالیه)

ش : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، متصل ، سوم شخص مفرد (اضافه تخصیصی)
بهتر : صفت ، تفضیلی ، مرکب (مسند)

از : حرف اضافه

بیداری : اسم (حاصل مصدر) ، عام ، جامد ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه
(مفعول بواسطه)

است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (رابطه)
آنچنان : قید تشبیه ، مختص ، مرکب (قید)

بد زندگانی : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه
(فاعل = بدل برای آن که)

مرده : وجه وصفی (بجای ماضی التزامی) سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
(فعل)

به : صفت ، تفضیلی ، جامد ، ساده
(مسند) با حذف رابطه

ما را به جهان خوشتر ازین يك دم نیست
گزنيك و بد اندیشه و ازكس غم نیست

ما : ازکنايات . ضمير . شخصی . منفصل . اول شخص جمع « مفعول بواسطه »

را : حرف اضافه « به معنی برای »

به : حرف اضافه

جهان : اسم - خاص - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)

خوشتر : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - مرکب - مفرد - نکره
(اصل دمی خوشتر بوده) (فاعل = مسندالیه)

از : حرف اضافه

این : ازکنايات - اسم اشاره
يك : عدد اصلی - ساده
دم : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (ممدود)

نیست : فعل منفی . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . لازم . ساده
« فعل »

که : حرف ربط « تعلیلی »

از : حرف اضافه

نيك : صفت بجای اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه
« مفعول بواسطه »

و : حرف ربط

بد : صفت بجای اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه
« مفعول بواسطه - عطفی »

اندیشه : اسم « اسم مصدر » . عام . مشتق . معنی . مرکب . مفرد . معرفه
« فاعل = مسندالیه »

و : حرف ربط

از : حرف اضافه

کس : از کنایات . از مبهمات ساده
نعم : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه « فاعل = مسندالیه »
نیست : فعل منفی . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . لازم . ساده
« فعل »

ای آنکه به اقبال تو در عالم نیست
گیرم که غمت نیست غم ماهم نیست

ای : از اصوات ، علامت ندا
آن : از کنایات ، ضمیر اشاره ، مفرد
که : از کنایات ، موصول
(در حالت ندا) {

به : حرف اضافه

اقبال : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)
تو : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، منفصل ، دوم شخص مفرد (اضافه تخصیصی)
در : حرف اضافه

عالم : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)
نیست : فعل ، زمان حال اخباری منفی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
(فعل و فاعل)

گیرم : فعل ، زمان حال اخباری ، اول شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
(فعل و فاعل)

که : حرف ربط « بیانی »

غم : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل = مسندالیه)
ت : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، متصل ، دوم شخص مفرد (مفعول بواسطه)
نیست : فعل منفی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
(فعل)

غم : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل = مسندالیه)
ما : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، منفصل ، اول شخص جمع (اضافه تخصیصی)
هم : قید تأکید و تکرار ، مختص ، ساده « قید »
نیست : فعل منفی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
« فعل »

توضیح : مفعول بیواسطه « گیرم » جمله « که غمت نیست » است

قرار بر کف آزادگان نگیرد مال نه صبر در دل عاشق نه آب در غربال

قرار : قسمتی از فعل

بر : حرف اضافه

کف : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه «مفعول بواسطه»

آزادگان : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، جمع ، معرفه
« اضافه تخصیصی »

نگیرد : فعل منفی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب
« فعل و فاعل »

مال : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « فاعل »

نه : قید نفی . مختص . ساده «قید»

صبر : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه « فاعل »

در : حرف اضافه

دل : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه «مفعول بواسطه»

عاشق : صفت بجای اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه
« اضافه تخصیصی »

نه : قید نفی . مختص . ساده « قید »

آب : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « فاعل »

در : حرف اضافه

غربال : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه «مفعول بواسطه»

حرامش بود نعمت پادشاه که هنگام فرصت ندارد نگاه

حرام : صفت . مطلق . جامد . ساده « مسند »
ش : ازکنايات . ضمير . شخصی . متصل . سوم شخص مفرد «مفعول بواسطه»
بود : فعل ربطی . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . لازم . ساده « رابطه »
نعمت : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه « مستدالیه »
پادشاه : اسم . عام . جامد . ذات . مرکب . مفرد . معرفه « اضافه ملکی »
که : ازکنايات . موصول (به معنی کسیکه) (فاعل)
هنگام : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه «مفعول بیواسطه»
فرصت : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه « اضافه ییانی »
ندارد نگاه : فعل منفی . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . متعدی . معلوم . مرکب « فعل »

مجال سخن تا نبینی زپیش به بیهوده گفتن مبر قدر خویش

مجال : اسم - عام - جامد - معنی (در اصل ذات بوده) - ساده - مفرد
معرفه (مفعول بیواسطه)

سخن : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)
تا : حرف ربط

نبینی : فعل منفی ، زمان حال التزامی ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم
ساده (فعل و فاعل)

ز : حرف اضافه

پیش : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)
به : حرف اضافه

بیهوده : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه
(اضافه تخصیصی مقلوب)

گفتن : اسم (مصدر) ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه
(مفعول بواسطه)

مبر : فعل نهی ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل و فاعل)
قدر : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
خویش : از کنایات ، ضمیر ، مشترك (اضافه تخصیصی)

توضیح : (به بیهوده گفتن) در اصل چنین بوده است (به گفتن سخن بیهوده)

ابلهی کو روز روشن شمع کافوری نهد
زود بینی کش به شب روغن نباشد در چراغ

ابلهی : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، نکرهٔ مخصصه
(مفعول بیواسطه برای بینی)

که : ازکنايات ، موصول

او : ازکنايات ، ضمیر شخصی ، منفصل ، سوم شخص مفرد (فاعل)
روز : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه با حذف در)

روشن : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (اضافه توصیفی)
شمع : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
کافوری : صفت ، مطلق ، نسبی ، مرکب (اضافه توصیفی)
نهد : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل)

زود : قید زمان ، مشترك ، ساده (قید)
بینی : فعل ، زمان حال اخباری ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل و فاعل)

که : حرف ربط (بیانی)

ش : ازکنايات ، ضمیر ، شخصی ، متصل ، سوم شخص مفرد (مفعول بیواسطه-
یا اضافه ملکی که مضاف آن چراغ است)

به : حرف اضافه

شب : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
روغن : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل = مستدالیه)
نباشد : فعل ، زمان حال اخباری منفی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل)

در : حرف اضافه

چراغ : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

بروی خود در طماع باز نتوان کرد چو باز شد بدرشتی فراز نتوان کرد

به : حرف اضافه

روی : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)

خود : ازکنايات - ضمير - مشترك (اضافه تخصیصی)

در : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

طماع : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه

(اضافه استعاری)

باز نتوان کرد : وجه مصدری منفی (فعل احتمالی) - متعدی - معلوم -

مرکب (فعل و فاعل)

چو : حرف ربط

باز : صفت - مطلق - جامد - ساده (مسند)

شد : فعل ربطی - ماضی ساده - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (رابطه)

به : حرف اضافه

درشتی : اسم (حاصل مصدر) ، عام ، جامد ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه

(مفعول بیواسطه)

فراز نتوان کرد : وجه مصدری منفی (فعل احتمالی) - متعدی - معلوم -

مرکب (فعل و فاعل) و مفعول آن همان «در» است

کس نبیند که تشنگان حجاز به سر آب شور گرد آیند

کس : از کنایات - از مبهمات ساده (فاعل)

نبیند : فعل منفی - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده (فعل)

که : حرف ربط و بیانی

تشنگان : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - ساده - جمع - معرفه (فاعل)

حجاز : اسم - خاص - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (اضافه تخصیصی)

به : حرف اضافه

سر : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)

آب : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (اضافه تخصیصی)

شور : صفت - مطلق - جامد - ساده (اضافه توصیفی)

گرد آیند : فعل - زمان حال التزامی - سوم شخص جمع - لازم - مرکب (فعل)

توضیح : جمله بعد از « که » مفعول بیواسطه است برای فعل « نبیند »

هر کجا چشمه ای بُود شیرین مردم و مرغ و مور گرد آیند

هر : از کنایات ، از مبهمات ساده { قید مکان ، مختص ، مرکب « قید ، کجا : قید مکان ، مختص ، ساده

چشمه ای : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، نکره « مسندالیه ، بود : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده « رابطه ، شیرین : صفت ، مطلق ، نسبی ، مرکب « مسند ،

مردم : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد « به معنی انسان ، معرفه ، فاعل ،

و : حرف ربط

مرغ : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « فاعل = عطفی ،

و : حرف ربط

مور : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « فاعل = عطفی ،

گرد آیند : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص جمع ، لازم ، مرکب « فعل ،

چو دارند گنج از سپاهی دریغ دریغ آیدش دست بردن بتیغ

چو : حرف ربط

دارند (+دریغ) : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص جمع ، متعدی
(معلوم ، مرکب) (فعل و فاعل)

گنج : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)
از : حرف اضافه

سپاهی : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه
(مفعول بواسطه)

دریغ : قسمتی از فعل

دریغ آید : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب
(فعل و فاعل)

ش : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، متصل ، سوم شخص مفرد (مفعول بواسطه)
دست بردن : (مصدر) ، عام ، جامد ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه
(فاعل = مسندالیه)

به : حرف اضافه

تیغ : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

زر بده مرد سپاهی را تا سربنهد
و گرش زر ندهی سربنهد در عالم

زر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
بده : فعل امر ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل و فاعل)
مرد : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
سپاهی : صفت ، مطلق ، نسبی ، مرکب (اضافه توصیفی)
را : حرف اضافه (به معنی به)

تا : حرف ربط

سر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
بنهد : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
(فعل و فاعل)

و : حرف ربط

گر : حرف ربط ، حرف شرط

ش : ازکنايات ، ضمير ، شخصی ، متصل ، سوم شخص مفرد (مفعول بیواسطه)
زر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
ندهی : فعل منفی ، زمان حال التزامی ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
(فعل و فاعل)

سربنهد : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب
(فعل و فاعل)

در : حرف اضافه

عالم : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

آنان که به گنج عافیت بنشستند دندان سگ و دهان مردم بستند

آنان : از کنایات ، ضمیر اشاره ، جمع
 که : از کنایات ، موصول
 به : حرف اضافه
 گنج : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
 عافیت : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه اقترانی)
 بنشستند : فعل ، ماضی ساده (با باء تأکید) ، سوم شخص جمع - لازم -
 ساده (فعل)
 دندان : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
 سگ : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)
 و : حرف ربط
 دهان : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه -
 عطفی)
 مردم : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - اسم جمع و مفرد ، - معرفه
 (اضافه تخصیصی)
 بستند : فعل - ماضی ساده - سوم شخص جمع - متعدی - معلوم - ساده
 (فعل و فاعل)

کاغذ بدیدند و قلم بشکستند و زدست زبان حرف گیران دستند

کاغذ : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه «مفعول بیواسطه»
بدیدند : فعل . ماضی ساده (با باء تأکید) . سوم شخص جمع . متعدی .
معلوم . ساده «فعل و فاعل»

و : حرف ربط

قلم : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه «مفعول بیواسطه»
بشکستند : فعل . ماضی ساده (با باء تأکید) . سوم شخص جمع . متعدی .
معلوم . ساده «فعل و فاعل»

و : حرف ربط

ز : حرف اضافه

دست : اسم . عام . جامد . معنی (به معنی تسلط و قدرت) . ساده . مفرد .
معرفه «مفعول بیواسطه»

زبان : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه «اضافه تخصیصی»
حرف گیران : صفت بجای اسم . عام . مشتق . ذات . مرکب . جمع . معرفه
«اضافه تخصیصی»

دستند : فعل . ماضی ساده . سوم شخص جمع . لازم . ساده . فعل و فاعل
توضیح : می توان دست را ذات و زبان را اضافه استعاره دانست .

همای بر همه مرغان از آن شرف دارد
که استخوان خورد و جانور نیازارد

همای : اسم . عام . جامد . ذات (؟) . ساده . مفرد . معرفه «فاعل = مسندالیه»

بر : حرف اضافه

همه : از کنایات . از مبهمات ساده
مرغان : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . جمع . معرفه { «مفعول بواسطه»

از : حرف اضافه

آن : از کنایات . ضمیر اشاره . مفرد «مفعول بواسطه»

شرف دارد : فعل . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . لازم . مرکب
«فعل»

که : حرف ربط (تعلیلی)

استخوان : اسم عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه «مفعول بیواسطه»

خورد : فعل . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . متعدی . معلوم . ساده
«فعل و فاعل»

و : حرف ربط

جانور : صفت بجای اسم . عام . جامد . ذات . مرکب . مفرد . معرفه
«مفعول بیواسطه»

نیازارد : فعل منفی . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . متعدی . معلوم
ساده «فعل و فاعل»

اگر صد سال گبر آتش فروزد اگر يك دم دراو افتد بسوزد

اگر : حرف ربط ، حرف شرط

صد : عدد اصلی ساده { قيد زمان ، مختص ، مرکب (قيد)
سال : اسم و معدود

گبر : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل)

آتش : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بپواسطه)

فروزد : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ،
ساده (فعل)

اگر : حرف ربط ، حرف شرط

يك دم : قيد زمان ، مختص ، مرکب (قيد)

در : حرف اضافه

او : از کنايات ، ضمير ، شخصی ، منفصل ، سوم شخص مفرد (مفعول بپواسطه)

افتد : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل و فاعل)

بسوزد : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، لازم (و می توان آنرا
متعدی و معلوم دانست) ، ساده (فعل و فاعل)

تو بر سر قدر خویشتن باش و وقار بازی و ظرافت به ندیمان بگذار

تو : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، منفصل ، دوم شخص مفرد « مسندالیه »

بر : حرف اضافه

سر : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده . مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه) { (مسند)

قدر : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه «اضافه تخصیصی»

خویشتن : از کنایات ، ضمیر ، مشترك «اضافه تخصیصی»

باش : فعل امر ربطی ، دوم شخص مفرد ، لازم ، ساده «رابطه»

و : حرف ربط

وقار : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه «اضافه تخصیصی» =

عطف به قدر»

بازی : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه «مفعول بیواسطه»

و : حرف ربط

ظرافت : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه «مفعول بیواسطه»

= عطفی»

به : حرف اضافه

ندیمان : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه

«مفعول بیواسطه»

بگذار : فعل امر ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل و فاعل)

بس گرسنه خفت و کس ندانست که کیست
بس جان بلب آمد که برو کس نگریست

بس : قید مقدار ، مشترك ، ساده (قید)
گرسنه : صفت بجای اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . نکره

(فاعل)
خفت : فعل ، ماضی ساده . سوم شخص مفرد . لازم . ساده (فعل)
و : حرف ربط

کس : ازکنایات ، از مبهمات ساده (فاعل)
ندانست : فعل منفی . ماضی ساده . سوم شخص مفرد . متمدی . معلوم
ساده (فعل)

که : حرف ربط «بیانی»
کی : ازکنایات . از ادوات استفهام (مسند)
است : فعل ربطی - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده
(رابطه)

بس . قید مقدار ، مشترك ، ساده (قید)

(فاعل = مسندالیه) فعل مرکب مفعول بواسطه فعل	{	جان : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . نکره
		به : حرف اضافه
		لب : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - نکره
		آمد : فعل - ماضی ساده - سوم شخص مفرد - لازم - ساده

که : حرف ربط «بیانی»

بر : حرف اضافه

او : ازکنایات ، ضمیر ، شخصی ، منفصل ، سوم شخص مفرد (مفعول بواسطه)
کس : ازکنایات ، از مبهمات ساده (فاعل)
نگریست : فعل منفی ، ماضی ساده ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل)

مبین آن بی حمیت را که هرگز نخواهد دید روی نیکبختی

مبین : فعل نفی ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل و فاعل)

آن : از کنایات ، اسم اشاره
بی حمیت : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه { (مفعول بیواسطه)

را ، حرف اضافه (علامت مفعول بیواسطه)

که : از کنایات ، موصول

هرگز : قید نفی ، مختص ، ساده (قید)

نخواهد دید : فعل منفی ، آینده ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل و فاعل)

روی : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

نیکبختی : اسم (حاصل مصدر) ، عام ، جامد ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه (اضافه استعاری)

که آسانی گزیند خویشتن را زن و فرزندی بگذارد به سختی

که : حرف ربط (تعلیلی)

آسانی : اسم (حاصل مصدر) ، عام ، جامد ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه
(مفعول بیواسطه)

گزیند : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، مبتدی ، معلوم ، ساده
(فعل و فاعل)

خویشتن : از کنایات ، ضمیر مشترك
(مفعول بیواسطه)

را : حرف اضافه (به معنی برای)

زن : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه
(مفعول بیواسطه)

و : حرف ربط

فرزند : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه
= عطفی)

بگذارد : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، متعدی - معلوم - ساده
(فعل و فاعل)

به : حرف اضافه

سختی : اسم (حاصل مصدر) - عام - جامد - معنی - مرکب - مفرد - معرفه
(مفعول بیواسطه)

کس نیاید به خانه درویش که خراج زمین و باغ بده

کس : از کنایات - از مبهمات ساده
نیاید : فعل منفی - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده «فعل»
به : حرف اضافه
خانه : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه «مفعول بواسطه»
درویش : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه
«اضافه ملکی»

که : حرف ربط
خراج : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه «مفعول بیواسطه»
زمین : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه «اضافه تخصیصی»
و : حرف ربط
باغ : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه «اضافه تخصیصی»
بده : فعل امر - دوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده (فعل و فاعل)

یا به تشویش و غصه راضی باش یا جگر بند پیش زاغ بنه

یا : حرف ربط

به : حرف اضافه

تشویش : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

و : حرف ربط

غصه : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه (مفعول بواسطه -

عطفی)

راضی : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (مسند)

باش : فعل ربطی ، امر ، دوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (رابطه)

یا : حرف ربط

جگر بند : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

پیش : قید مکان ، مشترك ، ساده (قید)

زاغ : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

بنه : فعل امر ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل و فاعل)

توضیح : بعضی پیش را حرف اضافه می دانند و بنابراین زاغ مفعول بواسطه

می شود .

راستی موجب رضای خداست کس ندیدم که گم شد از ره راست

راستی : اسم (حاصل مصدر) ، عام ، جامد ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه
(مسندالیه)

موجب : صفت بجای اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه
(مسند)

رضای : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصصی)
خدا : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصصی)
است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
(رابطه)

کس : ازکنایات ، از مبهمات ساده (مفعول بیواسطه)
ندیدم : فعل منفی . ماضی ساده . اول شخص مفرد . متعدی . معلوم (فعل و فاعل)
که : حرف ربط « بیانی »

گم : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (مسند)
شد : فعل ربطی ، ماضی ساده بجای ماضی التزامی (شده باشد) ، سوم شخص
مفرد ، لازم ، ساده (رابطه)

از : حرف اضافه

ره : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)
راست : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (اضافه توصیفی)

توضیح : که را می توان در اینجا موصول گرفت باین اعتبار که جمله چنین
باشد و کسی که از راه راست گم شده باشد ندیدم ،

مکن فراخ روی در عمل اگر خواهی
که وقت رفع تو باشد مجال دشمن تنگ

مکن فراخ روی : فعل نهی ، دوم شخص مفرد ، لازم، مرکب (فعل و فاعل)

در : حرف اضافه

عمل : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

اگر : حرف ربط ، حرف شرط

خواهی : فعل ، زمان حال اخباری ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ،
ساده (فعل و فاعل)

که : حرف ربط (بیانی)

وقت : قید زمان ، مختص ، ساده (قید)

رفع : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

تو : ازکنايات ، ضمير ، شخصی ، منفصل ، دوم شخص مفرد (اضافه تخصیصی)

باشد : فعل ربطی ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
(رابطه)

مجال : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسند الیه)

دشمن : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده (در اصل مرکب) ،
مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)

تنگ : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (مسند)

توضیح : « که وقت رفع تو باشد مجال دشمن تنگ » مفعول بیواسطه است
برای خواهی

توپاك باش و مدار از كس ای برادر باك
زنند جامه ناپاك گازران برسنگ

تو : از كنیایات . ضمیر شخصی . منفصل . دوم شخص مفرد (مسندالیه)
پاك : صفت . مطلق . جامد . ساده (مسند)
باش : فعل امر ربطی . دوم شخص مفرد . لازم . ساده (رابطه)
و : حرف ربط

مدار (باك) : فعل نهی . دوم شخص مفرد . لازم . مركب (فعل و فاعل)
از : حرف اضافه

كس : از كنیایات . از مبهمات ساده (مفعول بواسطه)
ای : از اصوات . حرف ندا

برادر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (در حالت ندا)
باك : قسمتی از فعل

زنند : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص جمع ، متعدی ، معلوم ، ساده
(فعل و فاعل)

جامه : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
ناپاك : صفت - مطلق - جامد - مركب (اضافه توصیفی)

گازران : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه
(فاعل)

بر : حرف اضافه

سنگ : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

بدریا در منافع بیشمار است و مگر خواهی سلامت بر کنار است

به : حرف اضافه

دریا : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)

در : حرف اضافه « برای تأکید »

منافع : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، نکره (مسندالیه)

بیشمار : صفت - مطلق - جامد - مرکب (مسند)

است : فعل ربطی - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (رابطه)

و : حرف ربط

مگر : حرف ربط - حرف شرط

خواهی : فعل زمان حال اخباری - دوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده (فعل و فاعل)

سلامت : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

بر : حرف اضافه

کنار : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه) { مسند

است : فعل ربطی - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (رابطه)

دوست مشمار آنکه در نعمت زند لاف یاری و برادر خواندگی

دوست : صفت - مطلق - جامد - ساده « متمم »

مشمار : فعل نهی - دوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده « فعل و فاعل »

آن : از کنایات - ضمیر - اشاره - مفرد « مفعول بیواسطه »

که : از کنایات موصول

در : حرف اضافه

نعمت : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه « مفعول بیواسطه »

زند (لاف) : فعل زمان حال التزامی - سوم شخص مفرد - لازم - مرکب

« فعل و فاعل »

لاف : قسمتی از فعل

یاری : اسم (حاصل مصدر) ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مرکب ، معرفه

، اضافه بیانی - مفعول بیواسطه ،

و : حرف ربط

برادر خواندگی : اسم (حاصل مصدر) - عام - مشتق - معنی - مرکب -

مفرد - معرفه « اضافه بیانی - مفعول بیواسطه - عطفی »

توضیح : اصل چنین بوده است : لاف از یاری و برادر خواندگی زند

دوست آن دانه که گیرد دست دوست

در پریشان حالی و درماندگی

دوست : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده ، « متمم »

آن : از کنایات ، ضمیر اشاره ، مفرد ، « مفعول بیواسطه »

دانه : فعل ، زمان حال اخباری ، اول شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده ، « فعل و فاعل »

که : از کنایات ، موصول

گیرد : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده ، « فعل و فاعل »

دست : اسم - عام - جامد - ذات (در اینجا میتواند معنی باشد) - ساده ، مفرد - معرفه ، « مفعول بیواسطه »

دوست : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه ، « اضافه تخصیصی »

در : حرف اضافه

پریشان حالی : اسم (حاصل مصدر) - عام - جامد - معنی - مرکب - مفرد - معرفه ، « مفعول بیواسطه »

و : حرف ربط

درماندگی : اسم (حاصل مصدر) - عام - مشتق - معنی - مرکب - مفرد - معرفه ، « مفعول بیواسطه یا حالت عطفی »

ز کار بسته میندیش و دل شکسته مدار
که آب چشمه حیوان درون تاریکی است

ز : حرف اضافه

کار : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)
بسته : صفت ، مطلق ، مشتق ، صفت مفعولی ، مرکب (اضافه توصیفی)
میندیش : فعل نهی ، دوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل و فاعل)
و : حرف ربط

دل : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
شکسته : صفت ، مطلق ، مشتق ، صفت مفعولی ، مرکب (متمم)
مدار : فعل نهی ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل و فاعل)
که : حرف ربط (تعلیلی)

آب : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل = مستدالیه)
چشمه : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)
حیوان : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (اضافه بیانی)
درون : قید مکان - مختص - ساده (قید)

تاریکی : اسم و حاصل مصدر - عام - جامد - معنی - مرکب - مفرد - معرفه
(اضافه تخصیصی)

است : فعل - زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل)
توضیح : درون را بعضی حرف اضافه می دانند در اینصورت تاریکی مفعول
بواسطه است

منشین ترش از گردش ایام که صبر
تلخ است ولیکن بر شیرین دارد

منشین : فعل نهی - دوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل و فاعل)

ترش : قید حالت - مشترك - ساده « قید »

از : حرف اضافه

گردش : اسم (اسم مصدر) - عام - مشتق - معنی - مرکب - مفرد - معرفه
« مفعول بواسطه »

ایام : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه « اضافه تخصیصی »

که : حرف ربط (تعلیلی)

صبر : اسم - عام - جامد - معنی (می تواند ذات بمعنی داروی مخصوصی

باشد) - ساده - مفرد - معرفه « مسندالیه »

تلخ : صفت - مطلق - جامد - ساده « مسند »

است : فعل ربطی - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (رابطه)

ولیکن : حرف ربط مرکب (بعضی آنرا قید استدارك می دانند)

بر : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول پیواسطه)

شیرین : صفت - مطلق - نسبی - مرکب (اضافه توصیفی)

دارد : فعل زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده

(فعل و فاعل)

نبینی که پیش خداوند جاه نیایش کنان دست بر برنهند

نبینی : فعل منفی ، زمان حال اخباری ، دوم شخص مفرد ، متعدی، معلوم
ساده (فعل و فاعل)

که : حرف ربط « بیانی »

پیش : قید مکان ، مختص ، ساده (قید)

خداوند : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه
(اضافه تخصصی)

جاه : اسم ، عام ، جامد ، معنی ' ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصصی)

نیایش کنان : قید حالت ، مشترك ، مرکب (قید)

دست : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

بر : حرف اضافه

بر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

نهند : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص جمع ، متعدی ، معلوم، ساده

« فعل و فاعل »

توضیح : « پیش » را می‌توان در اینجا حرف اضافه و «خداوند» را مفعول
بیواسطه دانست .

اگر روزگارش درآرد ز پای همه عالمش پای بر سر نهند

اگر : حرف ربط ، حرف شرط

روزگار : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه (فاعل)

ش : ازکنايات ، ضمير شخصى ، متصل ، سوم شخص مفرد (مفعول بيواسطه)

درآرد ز پای : فعل ، زمان حال التزامى ، سوم شخص مفرد ، متعدى ، معلوم
مرکب (فعل)

همه : ازکنايات ، از مبهمات ساده (فاعل)

عالم : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه بيانى يا
تخصيصى با فك اضافه)

ش : ازکنايات ، ضمير شخصى ، متصل ، سوم شخص مفرد (اضافه تخصيصى
مقلوب براى کلمه سر)

پای : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بيواسطه)

بر : حرف اضافه

سر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

نهند : فعل ، زمان حال اخبارى ، سوم شخص جمع ، متعدى ، معلوم ، ساده
(فعل)

توضيح : « همه عالمش پای بر سر نهند » در اصل « همه افراد عالم پای بر
سرش نهند » بوده است .

یا زر به هر دو دست کند خواجه در کنار یا موج روزی افکندش مرده بر کنار

یا : حرف ربط

زر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

به : حرف اضافه

هر : از کنایات . از مبهمات ساده

دو : عدد اصلی ساده (عدد)
دست : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (ممدود)

کند : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
(فعل و فاعل)

خواجه : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل)

در : حرف اضافه

کنار : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

یا : حرف ربط

موج : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - نکره (فاعل)

روزی : قید زمان - مختص - ساده (قید)

افکند : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
(فعل)

ش : از کنایات . ضمیر شخصی . متصل . سوم شخص مفرد (مفعول بیواسطه)

مرده : قید حالت ، مشترك ، ساده (قید)

بر : حرف اضافه

کنار : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، نکره (مفعول بیواسطه)

ندانستی که بینی بند برپای چو در گوشت نیامد پند مردم

ندانستی : فعل منفی ، ماضی ساده ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
(فعل و فاعل)

که : حرف ربط و بیانی ،

بینی : فعل ، زمان حال اخباری ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
(فعل و فاعل)

بند : اسم - عام - مشتق - ذات - ساده - مفرد - نکره (مفعول بیواسطه)

بر : حرف اضافه

پای : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

چو : حرف ربط

در : حرف اضافه

گوش : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

ت : از کنايات ، ضمير ، شخصی ، متصل ، دوم شخص مفرد (اضافه تخصصی)

نیامد : فعل منفی ، ماضی ساده ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل و فاعل)

پند : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل)

مردم : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، اسم جمع (مفرد) ، معرفه

(اضافه تخصصی)

دگر ره چون نداری طاقت نیش مکن انگشت در سوراخ کژدم

دگر : از کنایات ، از مبهمات ساده «اضافه توصیفی مقلوب»
ره : اسم-عام-جامد-معنی-ساده-مفرد-معرفه (مفعول بواسطه)
قید ترتیب

چون : حرف ربط

نداری طاقت : فعل منفی - زمان حال اخباری - دوم شخص مفرد - متعدی
معلوم - مرکب
« فعل و فاعل »

نیش : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه «اضافه تخصیصی -
مفعول بیواسطه»

مکن : فعل نهی - دوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده « فعل و فاعل »

انگشت : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه «مفعول بیواسطه»

در : حرف اضافه

سوراخ : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه «مفعول بیواسطه»

کژدم : اسم - عام - جامد - ذات - مرکب - مفرد - معرفه «اضافه تخصیصی»

در: میر و وزیر و سلطان را بی وسیت مگرد پیرامن

در: اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (اضافه تخصیصی)

میر: صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (اضافه ملکی)

و: حرف ربط

وزیر: اسم (در اصل صفت بجای اسم) - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (اضافه ملکی - عطفی)

و: حرف ربط

سلطان: اسم (در اصل صفت بجای اسم) ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد - معرفه (اضافه ملکی ، عطفی)

را: حرف اضافه (علامت مضاف الیه بودن کلمه قبل از خود است)

بی وسیت: قید حالت - مشترك - مرکب (قید)

مگرد: فعل نهی - دوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل و فاعل)

پیرامن: اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه - با حذف در)

توضیح: می توانیم «پیرامن» را قید مکان حساب کنیم و «در» را محذوف

ندانیم و اصل چنین بوده است: «پیرامون در» میر وزیر و سلطان

بی وسیت مگرد»

سگ و دربان چو یافتند غریب این گریبانش گیرد آن دامن

سگ : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه (فاعل)

و : حرف ربط

دربان: صفت بجای اسم . عام . جامد . ذات . مرکب . مفرد . معرفه (فاعل)

چو : حرف ربط

یافتند: فعل مستقبل محقق الوقوع (ماضی بجای حال یا آینده) . سوم شخص جمع

متعدی . معلوم . ساده (فعل)

غریب : صفت بجای اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه

(مفعول بواسطه)

این : از کنایات ضمیر اشاره مفرد . (فاعل)

گریبان: اسم . عام . جامد . ذات . مرکب . مفرد . معرفه (مفعول بیواسطه)

ش : از کنایات . ضمیر شخصی . متصل . سوم شخص مفرد (اضافه ملکی)

گیرد : فعل . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . متعدی . معلوم . ساده

(فعل)

آن : از کنایات . ضمیر اشاره . مفرد (فاعل)

دامن : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه (مفعول بیواسطه)

بگذار که بنده کمینم تا در صف بندگان نشینم

بگذار : فعل امر . دوم شخص مفرد . متعدی . معلوم . ساده « فعل و فاعل »

که : حرف ربط « تعلیلی »

بنده : صفت بجای اسم . عام . مشتق . ذات . مرکب . مفرد . معرفه « مسند »

کمین : صفت . عالی . جامد . مرکب « اضافه توصیفی »

ام : فعل ربطی . زمان حال اخباری . اول شخص مفرد . لازم . ساده « رابطه »

تا : حرف ربط

در : حرف اضافه

صف : اسم . عام . جامد . ذات « به اعتباری معنی است ، ساده مفرد . معرفه
« مفعول بواسطه »

بندگان : صفت بجای اسم . عام . مشتق . ذات . مرکب . جمع . معرفه
« اضافه بیانی »

نشینم : فعل . زمان حال التزامی . اول شخص مفرد . لازم . ساده
« فعل و فاعل »

گَر بر سر و چشم ما نشینی بارت بکشم که نازنینی

گَر : حرف ربط . حرف شرط

بَر : حرف اضافه

سر : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه «مفعول بواسطه»

و : حرف ربط

چشم : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه «مفعول بواسطه»

ما : ازکنايات . ضمير . شخصی . منفصل . اول شخص جمع «اضافه تخصیصی»

نشینی : فعل . زمان حال اخباری . دوم شخص مفرد . لازم . ساده
«فعل و فاعل»

بار : اسم . عام ، جامد . ذات «در اینجا معنی است» . ساده . مفرد . معرفه
«مفعول بیواسطه»

ت : ازکنايات . ضمير . شخصی . متصل . دوم شخص مفرد «اضافه تخصیصی»

بکشم : فعل . زمان حال التزامی . اول شخص مفرد . متعدی . معلوم . ساده
«فعل و فاعل»

که : حرف ربط «تعلیلی»

نازنین : صفت . مطلق . نسبی . مرکب «مسند»

ی (ای) : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، دوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
«درابطه»

چه جرم دید خداوند سابق الانعام
که بنده در نظر خویش خوار می‌دارد

چه : از کنایات ، از ادوات استفهام
جرم : اسم ، عام ، جامد ، معنی ساده ، مفرد ، نکره { (مفعول بیواسطه)

دید : فعل ، ماضی ساده ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
(فعل و فاعل)

خداوند : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، مرکب ، مفرد ، معرفه
(فاعل)

سابق الانعام : صفت ، مطلق ، جامد ، مرکب (اضافه توصیفی)

که : حرف ربط و تعلیلی ،

بنده : صفت بجای اسم - عام - مشتق - ذات - مرکب - مفرد - معرفه
(مفعول بیواسطه)

در : حرف اضافه

نظر : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)

خویش : از کنایات ، ضمیر ، مشترك (اضافه تخصیصی)

خوار می‌دارد : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، مرکب
(فعل و فاعل)

خدای راست مسلم بزرگواری و حکم
که جرم بیند و نان برقرار می‌دارد

خدای : اسم، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه «مفعول بواسطه»
را : حرف اضافه (به معنی برای)

است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده ،
« رابطه »

مسلم : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده « مسند »
بزرگواری : اسم (حاصل مصدر) - عام - جامد - معنی - مرکب - مفرد -
معرفه (مسندالیه)

و : حرف ربط

حکم : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسندالیه -
حالت عطفی)

که : حرف ربط « تعلیلی »

جرم : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
بیند : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم، ساده
(فعل و فاعل)

و : حرف ربط

نان : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
برقرار می‌دارد : فعل - زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد - متعدی -
معلوم - مرکب (فعل و فاعل)

چو کعبه قبله حاجت شد از دیار بعید
روند خلق بدیدارش از بسی فرسنگ

چو : حرف ربط

کعبه : اسم ، خاص ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسندالیه)
قبله : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسند)
حاجت : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه تخصیصی)
شد : فعل ، ماضی ساده ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (رابطه)

از : حرف اضافه

دیار : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد و دراصل جمع است ، معرفه
(مفعول بواسطه)

بعید : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده (اضافه توصیفی)

روند : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص جمع ، لازم ، ساده (فعل و فاعل)
خلق : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، اسم جمع (مفرد) ، معرفه (فاعل)
به : حرف اضافه

دیدار : اسم (اسم مصدر) ، عام ، مشتق ، معنی ، مرکب ، مفرد ، معرفه
(مفعول بواسطه)

ش : از کنایات ، ضمیر شخصی ، متصل ، سوم شخص مفرد (اضافه تخصیصی)
از : حرف اضافه

بسی : از کنایات ، از مبهمات ساده (اضافه توصیفی مقلوب)
فرسنگ : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، نکره (مفعول بواسطه)

تورا تحمل امثال ما بیاید کرد

که هیچکس نزند بر درخت بی بر سنگ

تو : از کنایات ، ضمیر شخصی ، منفصل ، دوم شخص مفرد (مفعول بواسطه) و
با حرف اضافه مسند

را : حرف اضافه (به معنی بر)

تحمل : قسمتی از فعل

امثال : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه
(اضافه تخصیصی - مفعول بواسطه)

ما : از کنایات ، ضمیر شخصی ، منفصل ، اول شخص جمع (اضافه تخصیصی با
مفهوم تشبیه)

بیاید کرد (+ تحمل) : وجه مصدری ، متعدی ، معلوم ، مرکب (فعل و فاعل)

که : حرف ربط « تعلیلی »

هیچکس : از کنایات - از مبهمات مرکب (فاعل)

نزند : فعل منفی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، متعدی ،
معلوم ، ساده (فعل)

بر : حرف اضافه

درخت : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

بی بر : صفت ، مطلق ، جامد ، مرکب (اضافه توصیفی)

سنگ : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)

توضیح : جمله در اصل چنین است « تحمل کردن امثال ما بر تو است »

نیاساید مشام از طبلة عود بر آتش نه که چون عنبر ببوید

نیاساید : فعل منفی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
(فعل و فاعل)

مشام : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه (فاعل = مسند الیه)
از : حرف اضافه

طبلة : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)
عود : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (اضافه بیانی)
بر : حرف اضافه

آتش : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)
نه : فعل امر ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده (فعل و فاعل)
که : حرف ربط «بیانی»

چون : قید تشبیه ، مختص ، ساده (مفرد)
(قید)
عنبر : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (فاعل = مسند الیه =
دارای حالت تشابهی)

ببوید : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل)

بزرگی بایدت بخشندگی کن که دانه تا نیفشانی نروید

بزرگی : اسم « حاصل مصدر » - عام - جامد - معنی - مرکب - مفرد - معرفه
(فاعل = مسندالیه)

باید : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل)
ت : ازکنايات ، ضمير ، شخصی ، متصل ، دوم شخص مفرد (مفعول بواسطه)
بخشندگی کن : فعل امر ، دوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب (فعل و فاعل)
که : حرف ربط « تعلیلی »

دانه : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده . مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
تا : حرف ربط

نیفشانی : فعل منفی ، زمان حال التزامی ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
(فعل و فاعل)

نروید : فعل منفی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
(فعل و فاعل)

اگر گنجی کنی بر عامیان بخش رسد هر کدخدائی را برنجی

اگر : حرف ربط ، حرف شرط

گنجی : اسم، عام، جامد، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (ی برای وحدت است)
(مفعول بیواسطه)

کنی (+ بخش) : فعل ، زمان حال التزامی ، دوم شخص مفرد - متعدی -
معلوم - مرکب (فعل و فاعل)

بر : حرف اضافه

عامیان : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - مرکب - جمع - معرفه
(مفعول بیواسطه)

رسد : فعل - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - لازم - ساده (فعل و فاعل)

هر : از کنایات - از مبهمات ساده
کدخدائی : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - مرکب
(مفعول بیواسطه)
مفرد - معرفه (ی برای وحدت است)

را : حرف اضافه (به معنی به)

برنجی : اسم، عام، جامد، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (ی برای وحدت است)
(فاعل = مسند الیه)

چرا نستانی از هر يك جوی سیم
که گرد آید ترا هر وقت گنجی

چرا : از کنایات ، از ادوات استفهام

نستانی : فعل منفی ، زمان حال اخباری ، دوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
(فعل و فاعل)

از : حرف اضافه

هر يك : از کنایات ، از مبهمات مرکب (مفعول بواسطه)

جوی : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (ی برای وحدت است)
(مفعول بیواسطه)

سیم : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (بدل و تمیز برای جو)

که : حرف ربط و تعلیلی ،

گرد آید : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، مرکب
(فعل و فاعل)

تو : از کنایات ، ضمیر ، شخصی ، منفصل ، دوم شخص مفرد (مفعول بواسطه)

را : حرف اضافه و به معنی برای ،

هر : از کنایات ، از مبهمات ساده { قید زمان ، مختص ، مرکب (قید)
وقت : قید زمان - مختص - ساده

گنجی : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (ی برای وحدت است)
(فاعل = مسند الیه)

اگر زباغ رعیت ملک خورد سیبی
بر آورند غلامان او درخت از بیخ

اگر : حرف ربط ، حرف شرط

ز : حرف اضافه

باغ : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بواسطه)
رعیت : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده اسم جمع (مفرد) ، معرفه
(اضافه ملکی)

ملک : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (فاعل)
خورد : فعل ، زمان حال التزامی ، سوم شخص مفرد ، متعدی ، معلوم ، ساده
(فعل)

سیبی : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (ی برای وحدت است)
(مفعول بیواسطه)

بر آورند : فعل ، زمان حال اخباری ، سوم شخص جمع ، متعدی ، معلوم ،
مرکب (فعل و فاعل)

غلامان : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه
(فاعل)

او : از کنايات ، ضمير ، شخصی ، منفصل ، سوم شخص مفرد (اضافه ملکی)
درخت : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بیواسطه)
از : حرف اضافه

بیخ : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (مفعول بواسطه)

به پنج بیضه که سلطان ستم روا دارد
زنند لشکریانش هزار مرغ به سیخ

به : حرف اضافه

پنج : عدد اصلی - ساده (عدد)

بیضه : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه (معدود - مفعول بواسطه)

که : ازکنايات - موصول

سلطان : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه (فاعل)

ستم : اسم - عام - جامد - معنی - ساده - مفرد - معرفه « مفعول بیواسطه »

روا دارد : فعل - زمان حال التزامی - سوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - مرکب

« فعل »

زنند : فعل زمان حال التزامی - سوم شخص جمع - متعدی - معلوم - ساده

« فعل و فاعل »

لشکریان : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - مرکب - جمع - معرفه

« فاعل »

ش : ازکنايات - ضمیر - شخصی - متصل - سوم شخص مفرد « اضافه تخصیصی »

هزار : عدد اصلی - ساده

مرغ : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه « معدود مفعول بیواسطه »

به : حرف اضافه

سیخ : اسم - عام - جامد - ذات - ساده - مفرد - معرفه « مفعول بواسطه »

آتش سوزان نکند با سپند آنچه کند دود دل درد مند

آتش : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه «فاعل»
سوزان : صفت . مطلق . مشتق . فاعلی «حالیه» مرکب «اضافه توصیفی»
نکند: فعل منفی . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . متعدی . معلوم . ساده
«فعل»

با : حرف اضافه

سپند : اسم . عام . جامد . ذات . ساده . مفرد . معرفه «مفعول بواسطه»
آن : ازکنايات . اسم اشاره
چه : ازکنايات . موصول
{ «مفعول پيواسطه»

کند : فعل . زمان حال اخباری . سوم شخص مفرد . متعدی . معلوم . ساده
(فعل و فاعل)

دود : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه (فاعل)

دل : اسم . عام . جامد . معنی . ساده . مفرد . معرفه (اضافه تخصیصی)

دردمند : صفت بجای اسم . عام . جامد . ذات . مرکب . مفرد . معرفه
(اضافه تخصیصی)

مسکین خر اگرچه بی تمیز است چون بار همی برد عزیز است

مسکین : صفت - مطلق - جامد - ساده (اضافه توصیفی مقلوب)

خر : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « مسندالیه ،

اگرچه : حرف ربط مرکب (برای تعمیم)

بی تمیز : صفت - مطلق - جامد - مرکب « مسند ،

است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
« رابطه ،

چون : حرف ربط

بار : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه « مفعول بیواسطه ،

همی برد : فعل - زمان حال اخباری - سوم شخص مفرد - متعدی - معلوم - ساده
« فعل و فاعل ،

عزیز : صفت ، مطلق ، جامد ، ساده « مسند ،

است : فعل ربطی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
« رابطه ،

سماوان و خران بار بردار به ز آدمیان مردم آزار

سماوان : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه (مسندالیه)

و : حرف ربط

خران : اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، جمع ، معرفه (مسندالیه - عطفی)

بار بردار : صفت . مطلق . مشتق . فاعلی مرخم . مرکب (اضافه توصیفی)

به : صفت . تفضیلی . جامد . ساده (مسند) با حذف رابطه

ز : حرف اضافه

آدمیان : صفت بجای اسم - عام - جامد - ذات - مرکب - جمع - معرفه
(مفعول بواسطه)

مردم آزار : صفت . مطلق . مشتق . فاعلی مرخم . مرکب (اضافه توصیفی)

حاصل نشود رضای سلطان تا خاطر بندگان نجوئی

حاصل : صفت . مطلق . جامد . ساده (مسند)

نشود : فعل ربطی منفی ، زمان حال اخباری ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده
(رابطه)

رضای : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مسندالیه)
سلطان : صفت بجای اسم ، عام ، جامد ، ذات ، ساده ، مفرد ، معرفه
(اضافه تخصصی)

تا : حرف ربط

خاطر : اسم ، عام ، جامد ، معنی ، ساده ، مفرد ، معرفه (مفعول بیواسطه)
بندگان : صفت بجای اسم ، عام ، مشتق ، ذات ، مرکب ، جمع ، معرفه
(اضافه تخصصی)

نجوئی : فعل منفی ، زمان حال اخباری ، دوم شخص مفرد ، متعدی ،
معلوم ، ساده (فعل و فاعل)

توضیحات ، اضافات و تصحیحات

صفحه ۵ : اضافه تخصیصی گاهی به اضافه بیانی بسیار نزدیک است . مثلاً

عهده شکر می تواند اضافه بیانی باشد

۱۲ و ۱۱ : که ربط (بیانی)

۱۶ : که ربط (تعلیلی)

۲۲ : رسید : فعل ، ماضی ساده ، سوم شخص مفرد ، لازم ، ساده (فعل)

۲۴ : ولیکن را بعضی قید تفصیل یا استدراک و بعضی حرف می دانند

۲۷ : مأمن رضا اضافه اقترانی است

۳۲ : می توان «که» را موصول دانست و «آن کس که» را فاعل برای

فعل «رفت» . در این صورت مسندالیه و رابطه «خجل» را محذوف

حساب می کنیم .

۳۳ : بامداد : مرکب است . (خواب) را بعضی مشتق از خفتن می دانند

ولی بعضی اصل مصدر جعلی خوابیدن و جامد

۱۱۳ و ۳۹ : آفتاب در اصل مرکب است . بعضی اسم ماهها را اسم خاص

می دانند .

۴۱ : می توانیم «ش» را اضافه تخصیصی و مضاف الیه وقت بدانیم

۴۹ و ۴۲ : که را در اینجا می توان موصول دانست

۴۷ : کلمه «پیش» را می توان حرف اضافه و «خردمند» را مفعول بواسطه

حساب کرد .

صفحه ۵۱ : اول را بعضی اسم می دانند ، در اینصورت با حذف « در » ،

مفعول بواسطه است

۵۹ : « نام » معنی است نه ذات ، ابوبکر می تواند اضافه بیانی باشد

۶۰ : ایام در اصل جمع است و وقتی اسم خاص به معنی روزگار شد

می تواند مفرد بحساب بیاید

۶۸ : می توان « بگردن انداختن » را يك مصدر مرکب دانست

۷۰ : اول را در این حالت بعضی اسم می دانند و همچنین آنگاه را

۷۱ : پیش را بعضی حرف اضافه می دانند (در صورتیکه معنی نزد بدهد)

۷۲ : ليك و ليكن و وليك و وليكن را بعضی قيد استدر اك می دانند

۷۳ : سالها : قيد زمان ، مختص ، ساده

۷۸ : دل می تواند قسمتی از فعل باشد یعنی « دل ببند » . و بس را

می توان صفت و مسند حساب کرد با حذف مسندالیه و رابطه یعنی:

« این بس است »

۷۹ : بسیار از مبهمات است که بجای صفت « زیاد » بکار می رود

۸۲ : پیر را می توانیم صفت بجای اسم بدانیم و اضافه بیانی مقلوب

۸۳ : بسی را می توان از مبهمات و « فاعل = مسندالیه » جمله دانست

۸۴ : که را می توانیم موصول حساب کنیم ، بانگهم معرفه است یعنی

اصل آن « این بانگ » است

۸۸ : نهالی را می توان معرفه و متمم گمان مبر دانست

۹۲ : « پادشاه » در اصل مرکب است

- صفحه ۱۰۹ : بالا را از نظر مکان بودنش می‌توان ذات بحساب آورد
- ۱۱۴ : چنان را می‌توانیم مضاف‌الیه حساب کنیم و صفت بدانیم و دراین صورت چشم را به کسر آخر تلفظ می‌کنیم
- ۱۱۶ : که را می‌توان تعلیلی دانست
- ۱۱۸ : نکند درست است
- ۱۲۶ : که را می‌توان موصول دانست
- ۱۲۷ : بسرشد می‌تواند يك فعل مرکب باشد
- ۱۳۴ : پنجه در اصل صفت نسبی بوده است
- ۱۳۵ : می‌توان د شء را اضافه تخصیصی - (نگیرد) را فعل ساده و (دست) را مفعول بیواسطه دانست
- ۱۳۶ : آن را می‌توان اسم اشاره دانست
- ۱۵۹ : (که) می‌تواند بیانی باشد
- ۱۶۲ : (که) می‌تواند موصول باشد